



قدم به قدم، همراه دانشجو...

WWW.GhadamYar.Com

جامع ترین و به روز ترین پرتال دانشجویی کشور (پرتال دانش)
با ارائه خدمات رایگان، تحصیلی، آموزشی، رفاهی، شغلی و...
برای دانشجویان

- (۱) راهنمای ارتقاء تحصیلی. (کاردادنی به کارشناسی، کارشناسی به ارشد و ارشد به دکتری)
- (۲) ارائه سوالات کنکور مقاطع مختلف سالهای گذشته، همراه پاسخ، به صورت رایگان
- (۳) معرفی روش‌های مقاله و پایان‌نامه نویسی و ارائه یکیج‌های آموزشی مربوطه
- (۴) معرفی منابع و کتب مرتبط با کنکورهای تحصیلی (کاردادنی تا دکتری)
- (۵) معرفی آموزشگاه‌ها و مراکز مشاوره تحصیلی معتبر
- (۶) ارائه جزوای و منابع رایگان مرتبط با رشته‌های تحصیلی
- (۷) راهنمای آزمون‌های حقوقی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۸) راهنمای آزمون‌های نظام مهندسی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۹) آخرین اخبار دانشجویی، در همه مقاطع، از خبرگزاری‌های پر بازدید
- (۱۰) معرفی مراکز ورزشی، تفریحی و فروشگاه‌های دارای تخفیف دانشجویی
- (۱۱) معرفی همایش‌ها، کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های ویژه دانشجویی
- (۱۲) ارائه اطلاعات مربوط به بورسیه و تحصیل در خارج و معرفی شرکت‌های معتبر مربوطه
- (۱۳) معرفی مسائل و قوانین مربوط به سرگازی، معافیت تحصیلی و امریه
- (۱۴) ارائه خدمات خاص ویژه دانشجویان خارجی
- (۱۵) معرفی انواع بیمه‌های دانشجویی دارای تخفیف
- (۱۶) صفحه ویژه نقل و انتقالات دانشجویی
- (۱۷) صفحه ویژه ارائه شغل‌های پاره وقت، اخبار استخدامی
- (۱۸) معرفی خوابگاه‌های دانشجویی معتبر
- (۱۹) دانلود رایگان نرم افزار و اپلیکیشن‌های تحصیلی و...
- (۲۰) ارائه راهکارهای کارآفرینی، استارت آپ و...
- (۲۱) معرفی مراکز تایپ، ترجمه، پرینت، صحافی و ... به صورت آنلاین
- (۲۲) راهنمای خرید آنلاین ارزی و معرفی شرکت‌های مطرح (۲۳)



WWW.GhadamYar.Ir

WWW.PortaleDanesh.com

WWW.GhadamYar.Org

۰۹۱۲ ۳۰ ۹۰ ۱۰۸

باما همراه باشید...

۰۹۱۲ ۰۹ ۰۲ ۸۰۱

www.GhadamYar.com



موسسه آموزش عالی آزاد اعدل



موسسه فرهنگی طرح نوین اندیشه

گزیده نکات مهم

آزمون و کالت ۹۲

مشتمل بر نکات مهم و کلیدی هر درس

موفهای رایما لیر با کلید.

موسسه فرهنگی طرح نوین اندیشه

نشانی: خیابان فلسطین، پایین تر از بلوار کشاورز، خیابان شهید حجت دوست، پلاک ۴۹

www.Tnovin.com

• ۰۸۸۹۸۶۲۷۷ - ۸

حقوق مدنی

۱. اقسام غیرمنقول تبعی:

اول- حقوق دینی غیرمنقول : ۱) تعهد به انتقال مال غیرمنقول (قولنامه) ۲) تعهد به تسلیم مال غیرمنقول ۳) اجرت المثل مال غیرمنقول ۴) تعهد به جبران خسارت وارد بر املاک

دوم- حقوق عینی غیرمنقول : ۱) حق انتفاع و حق وثیقه بر مال غیر منقول ۲) حق ارتفاق ۳) حق شفعه ۴) حق تحجیر.

۲. اقسام حقوق و دعاوى:

۱- منقول حکمی (اصل): همان دیون و تعهدهای منقول اند حتی اگر مربوط به غیرمنقول باشد مگر در مواردی که استثنای شده است.

۲- غیر منقول تبعی (استثناء): حقوق راجع به مال غیرمنقول مانند حق مالکیت بر املاک، ارتفاق، حق انتفاع سکنی، حق وثیقه و سرفلی...

۳- تناوت منقول حکمی و غیرمنقول حکمی: منقول حکمی، حقوق و دعاوى هستند اما غیرمنقول حکمی آلات و ادوات کشاورزی است که مالک آن آلات و ادوات و زمین یک نفر (شخص زارع) باشد و آن آلات و ادوات را در امر زراعت بکار ببرد. پس با این دو شرط مال منقول را، غیر منقول حکمی می دانیم.

۴- عقد وقف: عقدی معین، عینی، لازم، دائمی و مجانية است. در عقود مجانية می توان شرط عوض قرار داد مگر در وقف.

۵- وقف بر محصور: ایجاد واقف + قبول طبقه اول از موقوفه علیه + قبض طبقه اول از موقوفه علیه (قبض شرط تحقق است)

۶- وقف بر غیرمحصور: ایجاد واقف + قبول حاکم + قبض متولی (اگر متولی نباشد حاکم قبض می کند).

۷- وصیت بر وقف بر غیرمحصور: ایجاد واقف + قبول حاکم شرط است / در وصیت بر غیرمحصور نیاز به قبولی حاکم نیست.

۸- وفق ماده ۶۴ ق.م مالی را که منافع آن موقتاً متعلق به دیگری است می توان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جایز است بدون اینکه به حق مزبور خللی وارد آید.

۹- آثار عقود را با خصوصیات عقود اشتباه نکنید؛ آثار عقود می توانند تعهد، تملیک، شرکت و امثال آن باشد و هر عقدی آثار مستقیم و منحصر به فرد دارد اما خصوصیات عقد در بسیاری از عقود مشابه است. جواز و لزوم و صحت از خصوصیات عقد می باشد.

۱۰- تعلیق در منشاء (تعلیق مخصوصی): در این تعلیق، عقد انشاء شده است اما تحقق اثر عقد، متعلق به حصول معلق علیه است. منظور از تعلیقی که در قانون مدنی و در ماده ۱۸۹ بیان شده همین قسم تعلیق است که اصولاً صحیح است مگر در موارد استثنایی مثل نکاح و ضمان.

۱۱- تأثیر عقد معلق پیش از وقوع معلق علیه: عقد معلق (تعلیق در منشاء) پیش از وقوع شرط منعقد شده است زیرا ایجاد و قبول و انشاء صورت گرفته است. این عقد دارای اثر تمهیدی است و رابطه حقوقی ایجاد شده و در حدود مقتضای خود نفوذ حقوقی دارد.

۱۲- تأثیر عقد معلق بعد از تحقق معلق علیه: پس از تحقق شرط، تعهدات نهایی و آثار عقد به تمامی محقق می شود .

۱۳- اکراه در معاملاتی که به وکالت واقع می شود نیز امکان دارد و هر یک از وکیل یا نماینده می توانند آن را تنفیذ یا رد نمایند.

۱۴- معاملات اضطراری مطلقاً صحیح و نافذ می باشد اما سوءاستفاده از اضطرار، در حکم اکراه است و غیر نافذ محسوب می شود.

۱۵- موضوع معامله باید مقدور تسلیم باشد: اگر عدم قدرت بر تسلیم موقتی باشد مبنای ایجاد خیار تعذر تسلیم می باشد اما اگر قدرت بر تسلیم به طور کلی از بین رفته باشد، بیع منفسخ است.

۱۶- در عقود موجل، قدرت بر تسلیم در زمان اجل شرط است.

۱۷- در عقود عینی، قدرت بر تسلیم در زمان قبض شرط است.

۱۸- در عقود فضولی و اگراهی، قدرت بر تسلیم در زمان تنفیذ شرط است.

۱۹- معامله به قصد قرار از دین که صوری نباشد در حقوق کنونی بین طرفین و ثالث صحیح ولی در مقابل طلبکاران غیرقابل استناد است.

۲۰- آثار تعهد به سود ثالث، مشروط له می تواند اجبار متعهد را به انجام تعهد بخواهد و حتی اگر تعهد متقابلی در ضمن عقد شده باشد حق حبس نیز وجود خواهد داشت. همچنین دو طرف عقد می توانند آن را اقاله کنند و اگر شروطی برای تحقق تعهد به سود ثالث باشد با اقاله عقد آن شرط نیز باطل می شوند. البته اقاله عقد نمی تواند در حقوق شخص ثالث تأثیر بگذارد. فسخ عقد نیز حق مکتب نیز را از بین نمی برد مگر اینکه حق از ابتدا مشروط ایجاد شده باشد .

۲۱- شرط ضمن عقد تعهدی فرعی است: اگر عقد اصلی به سببی فسخ یا اقاله شود تعهد ناشی از آن شرط نیز به تبع آن ساقط می شود مگر آنکه نیازمند اسباب و تشریفات خاص باشد. + اگر ثابت شود که عقد اصلی از آغاز باطل بوده شرط ضمن آن نیز باطل و بی اثر می شود هرچند تمامی شرایط صحت را داشته باشد.

۲۲- شرط صفت در عین معین یا کلی در معین راه دارد ولی در کلی فی الذمه شرط صفت راه ندارد. اگر در هیچ یک از مصادیق کلی، اوصاف مذکور وجود نداشته باشد، خریدار حق فسخ عقد را به استناد خیار تعذر تسلیم دارد.

۲۳. در صورت تخلف از شرط فعل، متعهد ابتدا الزام به وفای به عهد و انجام شرط می شود. اگر الزام متعهد ممکن نباشد و انجام آن به خرج متعهد و به وسیله شخص دیگری نیز مقدور نباشد، متعهدله حق فسخ دارد.
- استثنایات، تخلف از شرط فعل در عقد اجاره- شرط معرفی ضامن توسط مشروط عليه و تخلف از آن - شرط دادن رهن به طور مطلق اما اگر شرط شده باشد که مال معینی را به رهن دهد و عمل نکند، الزام می شود و در صورت عدم اجرای تعهد، حاکم به جای او مال را به رهن می دهد. -در صورتیکه از شرط فعلی که قید میباشد مشروط علیه را دارد تخلف شود، مشروط له حق فسخ خواهد داشت.
۲۴. اگر از شرط فعل ضمن عقد تناح تخلف شود؛ مشروط له می تواند متعهد را اجبار به وفای به عهد کند و در صورت عدم امکان اجبار، حق مطالبه خسارت را دارد ولی حق فسخ به استناد تخلف از شرط فعل را ندارد.
۲۵. در صورتی تأخیر در انجام تعهد محقق می شود که: اولاً تعهد قابل مطالبه باشد. ثانیاً تعهد اجرا نشده باشد. ثالثاً اجرای تعهد هنوز ممکن باشد. رابعاً در موارد خاص تعهد مطالبه شده باشد. در این موارد می توان اصل تعهد را با خسارت تأخیر در انجام تعهد مطالبه نمود.
۲۶. ملاک غبن عدم تعادل دو عوض در زمان عقد است. اگر غبن در زمان عقد فاحش باشد، این خیار ایجاد می شود.
۲۷. در همه خیارات اگر منشاء از بین بروд خیار هم از بین می رود جز در مورد خیار غبن و رویت. پس اگر طرف عقد تفاوت قیمت را بددهد خیار همچنان وجود دارد مگر اینکه مغبون با گرفتن تفاوت قیمت به عقد رضایت دهد.
۲۸. تلف مبیع بیش از قبض از اسباب انساخ عقد است. تلف قهری هر یک از عوضین در عقود معمول از اسباب انساخ عقد است.
۲۹. غاصب باید مال مخصوص را عیناً به صاحب آن رد نماید. اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بددهد و اگر به علت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن (بدل حیله) را بددهد.
۳۰. هرگاه مال مخصوص مثلی بوده و مثل آن بینداشته باشد غاصب باید قیمت حین الاداء را بددهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت زمان مالیت داشتن آن را بددهد.
۳۱. نسبت به منافع مال مخصوص هر یک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و مابعد خود ضامن است اگر چه استیفاء منتفعت نکرده باشد. پس اولین غاصب بیشترین مسؤولیت را دارد و آخرین غاصب کمترین مسؤولیت را زیرا هر متصرف نسبت به منافع زمان تصرف خود و ایادي مابعد خود ضامن است.
۳۲. اگر مال مخصوص در زمان تصرف یکی از غاصبان نقص و عیوب پیدا کند و سپس در دست ابادی بعدی تلف شود، غاصبان بعدی فقط ضامن مثل یا قیمت مال ناقص هستند و تفاوت قیمت بر عهده کسی است که مال در ید او معیوب شده است.
۳۳. خیار تأخیر ثمن؛ خیار تأخیر ثمن و بیع عین شخصی (عین معین) و کلی در معین است و مختص بیع حال است. این خیار در صورتی ایجاد می شود که سه روز از تاریخ بیع بگذرد و نه مشتری تمام ثمن را پرداخته باشد و نه باعث مبیع را داده باشد.
۳۴. تلف مورد اجاره در حین اجاره موجب منحل شدن عقد است مانند آنکه مال الاجاره به واسطه زلزله یا سیل تلف شود. در این صورت بطلان ناظر بر آینده بوده و به گذشته سوابیت نمی کند. (ماده ۴۹۶ ق.م) + در صورت تلف جزئی مورد اجاره، جزء تلف شده باطل بوده و مستأجر به نسبت باقی مال حق تقلیل نسبی مال الاجاره یا فسخ عقد را به استناد خیار بعض صفة دارد.
۳۵. اگر شخصی مزاحم شود اعم از آنکه با ادعای حق یا بدون ادعای حق باشد اگر قبل از قبض صورت گیرد مستأجر می تواند یا مستقیماً به مزاحم رجوع کند یا به استناد خیار تعذر تسليم اجاره را فسخ کند و اگر بعد از قبض باشد، فقط حق رجوع به مزاحم را دارد.
۳۶. با انتقال عین از طرف موجر به شخص ثالث، اجاره به قوت خود باقی می ماند و مستأجر باید اجاره بها را به مالک جدید بپردازد مگر اینکه در ضمن عقد اجاره شرط میباشد موجر را نموده باشد که در این صورت مستأجر می تواند اجاره را به استناد خیار تخلف از شرط فسخ کند.
۳۷. تسليم مال الاجاره پس از پایان مدت و مطالبه موجر؛ اگر استیفاء مال پس از انقضای مدت بدون اذن مالک باشد، موجر مستحق اجرت المثل واقعی است یعنی اجرت منافع اعم از مستوففات و غیر مستوففات به نرخ روز و اگر استیفاء از مال پس از انقضای مدت با اذن مالک باشد موجر مستحق اجرت المثل منافع مستوففات به نرخ روز است.
۳۸. در صورت عیب در عین مستأجره؛ اولاً برخلاف قاعدهی کلی در خیار عیب، مستأجر فقط حق فسخ دارد ولی حق ازش ندارد و اگر عیب قابل رفع باشد و رفع شود خیار ساقط می شود. ثانیاً عیبی موجب فسخ است که موجب نقصان منتفعت یا صعوبت در انتفاع شود.
۳۹. شرکت، تصرفات حقوقی وفق ماده ۵۸۱ ق.م اگر بدون اذن یا خارج از حدود اذن باشد، فضولی بوده و غیر نافذ است اما تصرف حقوقی در سهم خود مشمول ماده ۵۸۳ بوده و جایز است. + تصرفات مادی شرکاء بدون اذن یا خارج از حدود اذن در حکم غصب است و ضمان آور است زیرا باعث تصرف در تمام مال می شود و نه تصرف در حق ویژه هر شریک.

۰. مضاربه: عقدی جایز است و تعیین مدت موجب لزوم عقد نمی شود و پس از انقضای مدت مضارب نمی تواند معامله بکند مگر با اجازه جدید مالک. شرکتی که در اثر مضاربه ایجاد می شود، فاقد شخصیت حقوقی است و معاملات متوجه صاحب سرمایه است.
۱. در مزارعه با فوت مزارع (مالک) و عامل عقد منفسخ نمی شود مگر شرط مباشرت شده باشد.
۲. در جعله اگر عمل مقصود بالاصاله نباشد و به اتمام نرسیده باشد، جاعل می تواند با پرداخت اجرت المثل عمل عامل، جعله را فسخ کند اما اگر عامل پیش از اتمام کار آن را فسخ نماید، مستحق چیزی نیست.
۳. در جعله اگر عمل عامل مقصود بالاصاله باشد و جعله فسخ شود، در هر صورت عامل مستحق اجرت المسمی عمل خود می باشد.
۴. وکالت می تواند مجانی باشد یا با اجرت اما اگر در وکالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد، اصل بر با اجرت بودن است.
۵. اگر عدم عزل وکیل ضمن عقد لازمی شرط شده باشد: اگر شرط نتیجه باشد، اختیار عزل فعل باشد، حق عزل وکیل از سوی موکل ساقط نمی شود و موکل می تواند وکیل را عزل کند و با عزل وکالت منحل می شود اما باید خسارتخانی از تخلف از شرط را پرداخت کند. به علاوه کسی که شرط به نفع او شده است یعنی وکیل در هر زمانی می تواند عقد را فسخ کند.
۶. ضمان در صورتی صحیح است که دین موجود باشد و یا سبب قانونی آن ایجاد شده و مشروع باشد.
۷. رضای ضامن و مضمون له شرط است و رضایت مضمون عنه نقشی در آن ندارد متنها اگر ضمان به اذن مدیون باشد ضامن می تواند پس از تأدیه دین، به او رجوع کند و اگر ماذون نباشد حق رجوع به مدیون را ندارد.
۸. در حواله محیل باید به محتال بدھکار و مدیون او باشد یعنی دینی به او داشته باشد و موضوع عقد حواله دین محیل به محتال است که در اثر حواله آن را منتقل می کند به محل علیه تا او دین را بپردازد.
۹. در حواله، مدیون بودن محل علیه به محیل شرط نیست و محل علیه بری در حکم ضامن می باشد و پس از پرداخت می تواند به محیل مراجعه نماید (وجود اذن نیز مفروض است زیرا حواله با رضایت محیل و قبول محل علیه محقق می گردد).
۱۰. اگر حواله ای صادر شود و پس از آن بطلان معامله منشاء صدور حواله ثابت شود، حواله نیز به تبع آن باطل خواهد بود و اگر محل علیه دین را پرداخته باشد نیز محتال باید آن را به او مسترد کند ولی اگر معامله منشاء صدور حواله باطل نبوده لیکن محل علیه بری می شود و باائع (محتال) و مشتری (محیل) می توانند به یکدیگر مراجعه کنند.
۱۱. فسخ یا اقاله منشاء دین بعد از تحقق حواله موجب بطلان حواله نیست ولی محل علیه بری می شود.
۱۲. در کفالت مطلق هر زمان که مکفول له تقاضا کند باید تعهد اجرا شود (ماده ۷۳۹) و اگر کفالت، موجل باشد کفالت باید در زمان و اجل اجرا شود مگر تعیین مدت برای راحتی کار بوده و قید تعهد نباشد که در این صورت می تواند پیش از موعد نیز تعهد را اجرا کند.
۱۳. اگر کفالت موقت باشد، هر زمان که مکفول بخواهد در این صورت در این فرجه زمانی باید تعهد اجرا شود. ثانیاً مکان احضار نیز با توجه به عقد و اوضاع و احوال تعیین می شود و اگر مکان تعیین نشده باشد احضار باید در محل عقد صورت گیرد مگر اینکه عقد منصرف به محل دیگر باشد. ثالثاً در صورت تعدد مکفول لهم (موضوع ماده ۷۴۹ ق.م) تسلیم باید به همه آنها صورت گیرد در غیر این صورت کفیل بری نمی شود اعم از اینکه دین مکفول به ایشان تجزیه پذیر یا تجزیه ناپذیر باشد.
۱۴. رهن از سوی راهن لازم و از سوی مرتهن جایز است. ماده ۷۸۷ ق.م و تبصره ۶ ماده ۴۴ قانون ثبت موبید این امر است.
۱۵. معامله راهن بر مال مرتهن مانند معاملات فضولی بوده و غیرنافذ است و با وحدت ملاک از ماده ۲۵۹ و ۲۶۱ قانون مدنی می توان گفت خریدار در حکم غاصب است و مسؤول جبران خسارت واردہ می باشد هرچند مجرک تقصیر نشده باشد.
۱۶. صلح ناشی از معامله باطله: باطل است یعنی صلح مبتنی بر معامله باطل است.
۱۷. صلح ناشی از بطلان معامله: صحیح است. بطلان معامله بین طرفین معلوم است و دعواه ناشی از آن را صلح می نمایند (ماده ۷۶۵ ق.م).
۱۸. صلح مبتنی بر بطلان معامله: باطل است. حدوثاً معامله باطل و فاسد است اما طرفین در خصوص صحت یا فساد آن مصالحه کنند.
۱۹. مال موهوبه می تواند عین معین یا کلی یا مشاع باشد همچنین می تواند دین (هبه طلب) یا منفعت باشد.
۲۰. در عقود عینی حجر طرفین عقد قبل از قبض باعث بطلان است. محجوریت متهب (موضوع ماده ۷۹۹ قانون مدنی) استثناء این حکم محسوب می شود. پس در هبه به صغیر و مجنون و محجور، قبض ولی معتبر می باشد.
۲۱. هبه طلب به مدیون موجب ایجاد مالکیت مافی الذمه و درنتیجه موجب سقوط تعهد می شود و با از بین رفتن مال دیگر محلی برای رجوع نمی ماند.
۲۲. با رجوع از هبه، منافع متصل از آن واهب و منافع منفصل مال متهب می شود (مقاد ماده ۸۰۴ قانون مدنی).

- ۶۳ همه دین به مدیون، عقد است و نیاز به قبول دارد و قابل رجوع نیست زیرا مالکیت ما فی الذمه ایجاد می شود و دین ساقط می گردد و بدین سبب غیر قابل رجوع است. اما ماده ۲۸۹ قانون مدنی ابراء است و ایناگی لازم می باشد.
- ۶۴ وصیت یک عمل حقوقی قائم به شخص می باشد و وصیت فضولی، باطل است.
- ۶۵ موصی له باید در زمان انشاء عقد اهلیت تمتع داشته باشد و توانایی دارا شدن را داشته باشد (وصیت بر معدوم مطلقاً باطل است) اما وصیت بر حمل صحیح است اما تملک وی منوط به زنده متولد شدن است.
- ۶۶ موصی له باید در زمان قبول، اهلیت استبقاء داشته باشد.
- ۶۷ وصیت تا ثلث اموال به هر نحو صحیح و برای ورثه الزام آور است اما وصیت زائد بر ثلث- غیر نافذ است. تنفیذ یا رد وصیت زائد بر ثلث، با ورثه متوفی است.
- ۶۸ اگر وصی به وصایت عمل نکند، منعزل می شود.
- ۶۹ در صورت تعدد موصی لهم (زن و مرد) در ثلث، میزان ثلث به اعتبار دارایی متوفی در زمان فوت تعیین و بالسویه بین آنها تقسیم می شود.
- ۷۰ وراث طبقه اول یعنی پدر و مادر و اولاد و زوج و زوجه حاجب حرمانی ندارند.
- ۷۱ حجب نقصانی؛ وارثی بواسطه وارث دیگر؛ بهمین از حد اعلی به حد ادنی کاهش می یابد.
- ۷۲ اولاد، حاجب نقصانی همسر است زیرا زوج بدون اولاد یک دوم و با وجود اولاد یک چهارم ارث می برد.
- ۷۳ به زوجه از مزاد ترکه مطلقاً رد نمی شود + به زوج نیز از مزاد رد نمی شود مگر در صورتیکه که برای متوفه وارثی جز زوج نباشد.
- ۷۴ اجتماع اسباب (موجبات متعدد ارث)، وفق ماده ۸۶۵ ق.م اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود به جهت تمام آن موجبات ارث می برد مشروط بر اینکه بعض از آنها مانع دیگری نباشد.
- ۷۵ وعده نکاح : این عقد جائز است و الزام آور محسوب نمی شود.
- ۷۶ در نکاح منقطع تعیین مدت الزامی است و مدت عقد باید دقیقاً و منجزاً تعیین شود.
- ۷۷ در نکاح منقطع تعیین مهر الزامی است و مهر باید حتماً ذکر شود در غیر این صورت عقد باطل است اما در نکاح دائم تعیین مهر الزامی نیست و در صورت عدم تعیین مهر و وقوع نزدیکی، زن مستحق مهر المثل است.
- ۷۸ در نکاح منقطع برخلاف نکاح دائم، زن ارث نمی برد و نمی توان خلاف آن شرط نمود.
- ۷۹ در نکاح منقطع برخلاف نکاح دائم، زن حق نفقة ندارد مگر شرط شده باشد یا عقد بر مبنای آن واقع شده باشد.
- ۸۰ در نکاح منقطع، عده جدایی دو طهر است ولی عده فسخ نکاح دائم و طلاق، سه طهر است. در نکاح منقطع اگر زن با اقتضای سن عادت نبیند عده او ۴۵ روز است اما عده چنین زنی در نکاح دائم ۳ ماه است (فقط عده وفات و زن آستان در دائم و منقطع یکی است).
- ۸۱ نکاح دختر قبل از رسیدن به ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از ۱۵ سال تمام شمسی ممنوع است مگر با اذن ولی و تجویز دادگاه.
- ۸۲ شرایط مهر المسمی؛ مالیت داشته باشد + قابل تملک به وسیله زن باشد + اگر عین معین باشد باید در ضمن عقد موجود باشد و اگر در حین عقد موجود نباشد مهر باطل است و مثل یا قیمت آن باید به زن داده شود. + ملک شوهر باشد + منفعت عقلایی و مشروع داشته باشد و قدرت بر تسلیم آن وجود داشته باشد. + مهر باید تا حدی که رفع جهالت کند معلوم باشد (ماده ۱۰۷۹ ق.م).
- ۸۳ اگر ملک غیر بدون اذن مالک قرار داده شود و بعداً مالک اجازه کند مهر نافذ و اگر اجازه نکند شوهر باید مثل یا قیمت آنرا بدهد.
- ۸۴ تعیین مهر غیر قابل تملک یا مالی که به دیگری تعلق دارد در حکم تعیین نکردن مهر است و زن مستحق مهر المثل است.
- ۸۵ چنانچه در عقد نکاح تعیین میزان مهر به یکی از زوجین یا شخص ثالثی تفویض شده باشد زن «مفهومه المهر» نامیده می شود. شخص ثالث می تواند به هر میزان مهر را تعیین کند.
- ۸۶ اگر اختبار تعیین مهر به زن داده شود وی نمی تواند بیش از مهر المثل تعیین کند و مهر نسبت به بیش از آن، غیرنافذ است.
- ۸۷ اگر فسخ نکاح قبل از نزدیکی باشد زن حق مهر ندارد مگر در عنن که زن مستحق نصف مهر است. فسخ نکاح بعد از نزدیکی باشد تائیری بر مهر ندارد.
- ۸۸ طلاق قبل از نزدیکی و تعیین مهر باشد. زن مستحق مهر المتعه است.
- ۸۹ اگر فسخ یا فوت قبل از نزدیکی و تعیین مهر باشد، زن مستحق هیچ مهری نیست.
- ۹۰ انحلال نکاح پس از نزدیکی بدون آنکه مهر تعیین شده باشد، زن مستحق مهر المثل است (ماده ۱۱۰۱ ق.م).

آینین دادرسی مدنی

۱. برای تقدیم دادخواست، اصل بر صلاحیت محل اقامت خوانده است. اگر خوانده اقامتگاه نداشته باشد، اصل بر صلاحیت محل سکونت وی می باشد. اگر سکونتگاه موقت نیز نداشته باشد، اصل بر صلاحیت محلی است که خوانده مال غیرمنقول دارد.
۲. مناطق صلاحیت محلی زمان تقدیم دادخواست است. درنتیجه تغییر محل اقامت خوانده در حین دادرسی تأثیری بر صلاحیت دادگاه ندارد.
۳. مناطق صلاحیت ذاتی، علاوه بر زمان طرح دعوی در حین رسیدگی نیز می باشد.
۴. درصورتیکه دادگاه عمومی یا انقلاب یا نظامی در رسیدگی به دعوا اعتقاد به صلاحیت مرجع غیرقضایی داشته باشد، باید پرونده را به دیوان ارسال کنند اما بر عکس آن مصدق ندارد و قرار عدم صلاحیت صادر نمی شود و خواهان به طرح دعوی در مرجع دادگستری ارشاد می شود.
۵. تاریخ تقدیم دادخواست: تاریخ رسیدگی به دفتر کل(ثبت واحد ریاضی) محسوب می شود.
۶. اگر پرونده کامل نباشد، ریاست دادگاه به مدیر دفتر دستور ارسال ابلاغ رفع نقص می دهد. مدیر دفتر دستور می دهد که ظرف ۱۰ روز رفع نقص شود. درصورت عدم رفع نقص، دادخواست با قرار مدیر دفتر رد می شود. این قرار ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض در دادگاه بدروی است.
۷. درصورت نقص در مشخصات خواهان، قرار رد فوری دادخواست صادر می شود.
۸. قرار رد فوری دادخواست در مرحله تجدیدنظر ظرف ۱۰ روز از الصاق به دیوار دادگاه قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است. قرار رد فوری دادخواست در مرحله فرجام ظرف ۲۰ روز از الصاق به دیوار دادگاهی که دادخواست به آن تسلیم شده قابل اعتراض در دیوان عالی کشور است.
۹. شرایط اعتراض به بهای خواسته: تا اولین جلسه دادرسی مطرح شود. + بهای تعیین خواهان موثر در مراحل بعدی باشد. یعنی به میزانی خواسته را تقویم کرده باشد که رأی صادره غیرقابل تجدیدنظر یا فرجام شود. + خوانده بهای خواسته را تقویم و اعلام نماید.
۱۰. اثر عزل وکیل یا استعفای وکیل بر روند رسیدگی: اگر موجب تجدید جلسه نباشد، توقف در دادرسی حداقل تا یک ماه امکان پذیر است.
۱۱. ایراد امر مطروحه: دعوا قبلاً بین همان اصحاب دعوا و با همان موضوع دعوا و همان سبب طرح شده و حکم قطعی صادر شده باشد یعنی ماهیتاً همان دعوا باشد. با پذیرش این ایراد، دادگاه قرار رد دعوا صادر می کند.
۱۲. فاصله زمانی بین ابلاغ وقت و روز جلسه دادرسی: حداقل ۵ روز در ابلاغ عادی و ۱ ماه در ابلاغ از طریق تشر آگهی. در موردی که جلسه رسیدگی برای استئناتات، امور حسی فاقد اعتبار مختوم و اعتبار امر قضاؤ شده اند. + دعواهای اعسار + گزارش اصلاحی.
۱۳. در مواردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و خواهان حضور نیابد و مراتب لزوم حضور وی نیز در برگ اخطار وقت رسیدگی قید شده باشد دادگاه در صورتی که نتواند با اخذ توضیح از خوانده رأی مقتضی دهد قرار ابطال دادخواست می کند. + درصورتیکه با دعوت قبلی دادگاه هیچ یک از طرفین حاضر نشوند و دادگاه تواند در ماهیت دعوا بدن اخذ توضیح، رأی مقتضی صادر کند دادخواست ابطال می شود.
۱۴. شرایط افزایش خواسته: اولًا با دعواهای طرح شده مربوط بوده. ثانیاً منشا واحد داشته باشد. ثالثاً تا پایان اولین جلسه دادرسی اعلام شود.
۱۵. اثر فوت و حجر طرفین: در صورتیکه طرفین دعوا متعدد باشند و دعوا نیز از دعواهای قابل تجزیه باشد، دادرسی نسبت به دیگران ادامه می یابد.
۱۶. زوال محجوریت به واسطه رفع حجر: باعث توقیف دادرسی می شود زیرا باعث زایل شدن سمت قیم یا مولی علیه وی می شود درنتیجه رسیدگی به طور موقت متوقف می شود و رسیدگی بالغ/عاقل باید اصلانًا در دعوا شرکت نمایند و یا وکیل معرفی نمایند.
۱۷. استرداد دادخواست: اگر خواهان تا اولین جلسه دادرسی دادخواست خود را مسترد کند قرار ابطال دادخواست صادر می شود.
۱۸. اگر خواهان مدام که ختم مذاکرات دعوا: چنانچه با رضایت طرف دیگر باشد، قرار رد دعوا صادر می شود.
۱۹. استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات: باعث توقیف دادرسی می شود زیرا باعث زایل شدن سمت قیم یا مولی علیه وی می شود درنتیجه رسیدگی به طور موقت متوقف می شود.
۲۰. استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات، اگر خوانده راضی نباشد و خواهان به کلی از دعوا صرفنظر کند، قرار سقوط دعوا صادر می شود.
۲۱. درخواست کننده تأمین: خواهان دعوا اصلی + خواهان دعوا اضافه + خواهان دعوا تقابل + وارد ثالث استقلالی می توانند قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن تقدیم دادخواست و همچنین در حین رسیدگی تقاضای تأمین خواسته کنند. تجدیدنظر خواه نیز می توانند از دادگاه تقاضای صدور تأمین نمایند و مرجع صدور قرار تأمین دادگاه تجدیدنظر است.
۲۲. تأمین خواسته اگر قبل از تقدیم دادخواست، درخواست شود، درخواست کننده تأمین تا ۱۰ روز از تاریخ صدور قرار تأمین باید طرح دعوا کند و اگر نسبت به اصل دعوا دادخواست ندهد، به درخواست خوانده قرار لغو می شود. این مهلت در دستور موقت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ است.
۲۳. دردستور موقت اگر قبل از تقدیم دادخواست، درخواست شود؛ متقاضی باید ظرف ۲۰ روز از تاریخ صدور قرار دستور موقت، اقامه دعوا کند. در صورت عدم

آین دادرسی مدنی

۱. برای تقدیم دادخواست، اصل بر صلاحیت محل اقامت خوانده نداشته باشد. اگر خوانده اقامگاه نداشته باشد، اصل بر صلاحیت محل سکونت وی می باشد. اگر سکونتگاه موقع نیز نداشته باشد، اصل بر صلاحیت محلی است که خوانده مال غیرمنقول دارد.
۲. مناطق صلاحیت محلی زمان تقدیم دادخواست است. درنتیجه تغییر محل اقامت خوانده در حین دادرسی تأثیری بر صلاحیت دادگاه ندارد.
۳. مناطق صلاحیت ذاتی، علاوه بر زمان طرح دعوی در حین رسیدگی نیز می باشد.
۴. درصورتیکه دادگاه عمومی یا انقلاب یا نظامی در رسیدگی به دعوا اعتقاد به صلاحیت مرجع غیرقضایی داشته باشد، باید پرونده را به دیوان ارسال کنند اما بر عکس آن مصدق ندارد و قرار عدم صلاحیت صادر نمی شود و خواهان به طرح دعوی در مرجع دادگستری ارشاد می شود.
۵. تاریخ تقدیم دادخواست: تاریخ رسید دادخواست به دفتر کل (ثبت واحد ریانه) محسوب می شود.
۶. اگر پرونده کامل نباشد، ریاست دادگاه به مدیر دفتر دستور ارسال ابلاغ رفع نقص می دهد. مدیر دفتر دستور می دهد که ظرف ۱۰ روز رفع نقص شود. درصورت عدم رفع نقص، دادخواست با قرار مدیر دفتر رد می شود. این قرار ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض در دادگاه بدروی است.
۷. درصورت نقص در مشخصات خواهان، قرار رد فوری دادخواست صادر می شود.
۸. قرار رد فوری دادخواست در مرحله تجدیدنظر ظرف ۱۰ روز از الصاق به دیوار دادگاه قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است. قرار رد فوری دادخواست در مرحله فرجام ظرف ۲۰ روز از الصاق به دیوار دادگاهی که دادخواست به آن تسلیم شده قابل اعتراض در دیوان عالی کشور است.
۹. شرایط اعتراض به بھای خواسته: تا اولین جلسه دادرسی مطرح شود. + بھای تعیینی خواهان موثر در مراحل بعدی باشد. یعنی به میزانی خواسته را تقویم کرده باشد که رأی صادره غیرقابل تجدیدنظر یا فرجام شود. + خوانده بھای خواسته را تقویم و اعلام نماید.
۱۰. اثر عزل و کیل یا استعفای وکیل بر روند رسیدگی: اگر موجب تجدید جلسه نباشد، توقف در دادرسی حداقل تا یک ماه امکان پذیر است.
۱۱. ایراد امر مطروحه: دعوا قبل این همان اصحاب دعوا و با همان موضوع دعوا و همان سبب طرح شده و حکم قطعی صادر شده باشد یعنی ماهیتاً همان دعوا باشد. با پذیرش این ایراد، دادگاه قرار رد دعوا صادر می کند.
۱۲. فاصله زمانی بین ابلاغ وقت و روز جلسه دادرسی: حداقل ۵ روز در ابلاغ عادی و ۱ ماه در ابلاغ از طریق نشر آگهی. در موردی که جلسه رسیدگی برای استعمال شهادت شهود است نیز باید بین ابلاغ وقت و جلسه رسیدگی حداقل ۱ هفته باشد.
۱۳. در مواردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و خواهان حضور نباشد و مراتب لزوم حضور وی نیز در برگ اخطار وقت رسیدگی قید شده باشد دادگاه در صورتی که نتواند با اخذ توضیح از خوانده رأی مقتضی دهد قرار ابطال دادخواست می کند. + درصورتیکه با دعوت قبلی دادگاه هیچ یک از طرفین حاضر نشوند و دادگاه نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح رأی مقتضی صادر کند دادخواست ابطال می شود.
۱۴. شرایط افزایش خواسته: اولاً با دعوای طرح شده مربوط یوده ثانیاً منشا واحد داشته باشد. ثالثاً تا پایان اولین جلسه اعلام شود.
۱۵. اثر فوت و حجر طرفین: در صورتیکه طرفین دعوا متعدد باشند و دعوا نیز از دعاوی قابل تجزیه باشد، دادرسی نسبت به دیگران ادامه می پابد.
۱۶. زوال محجوریت به واسطه رفع حجر: باعث توقیف دادرسی می شود زیرا باعث زایل شدن سمت قیم یا مولی علیه وی می شود درنتیجه رسیدگی به طور موقت متوقف می شود و رسید بالغ/اعقال باید اصولاً در دعوا شرکت نمایند و یا وکیل معرفی نمایند.
۱۷. استرداد دادخواست: اگر خواهان تا اولین جلسه دادرسی دادخواست خود را مسترد کند قرار ابطال دادخواست صادر می شود.
۱۸. اگر خواهان مادام که ختم مذاکرات طرفین اعلام نشده دعوا خود را مسترد کند: قرار رد دعوا صادر می شود.
۱۹. استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات دعوا: چنانچه با رضایت طرف دیگر باشد، قرار رد دعوا صادر می شود.
۲۰. استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات: اگر خوانده راضی نباشد و خواهان به کلی از دعوا صرفنظر کند، قرار سقوط دعوا صادر می شود.
۲۱. درخواست کننده تأمین: خواهان دعوا اصلی + خواهان دعوا اضافه + وارد ثالث استقلالی می توانند قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن تقدیم دادخواست و همچنین در حین رسیدگی تقاضای تأمین خواسته کنند. تجدیدنظر خواه نیز می تواند از دادگاه تقاضای صدور تأمین نماید و مرجع صدور قرار تأمین دادگاه تجدیدنظر است.
۲۲. تأمین خواسته اگر قبل از تقدیم دادخواست، درخواست شود، درخواست کننده تأمین تا ۱۰ روز از تاریخ صدور قرار تأمین باید طرح دعوا کند و اگر نسبت به اصل دعوا دادخواست ندهد، به درخواست خوانده قرار لغو می شود. این مهلت در دستور موقع ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ است.
۲۳. دردستور موقع اگر قبل از تقدیم دادخواست، درخواست شود؛ مقاضی باید ظرف ۲۰ روز از تاریخ صدور قرار دستور موقع، اقامه دعوا کند. در صورت عدم

- اقامه دعوا یا درصورتیکه دعوای خواهان رد شود ، طرف مقابل میتواند ظرف ۱ ماه از تاریخ ابلاغ رأی نهایی برای مطالبه خسارت طرح دعوی نماید اگر در این مدت برای مطالبه خسارت طرح دعوا نشود، به دستور دادگاه از مال مورد تأمین رفع توقیف میشود.
- ۱.۲۴ اگر طلب موجل باشد و هنوز موعده باشد درصورتی میتوان درخواست تأمین کرد که حق مستند به سند رسمی و در معرض تضییع و یا تغیریط باشد. درخواست کننده، باید ظرف ۱۰ روز از تاریخ رسیدگی دین اقامه دعوی کند و الا به درخواست خوانده قرار لغو میشود.
- ۱.۲۵ اگر دعوا مستند به سند رسمی باشد یا خواسته در معرض تضییع یا تغیریط باشد یا اوراق تجاری و خواسته شده باشد، دادگاه مکلف است بدون اخذ خسارت احتمالی، قرار تأمین را صادر کند + اگر خواهان نقداً خسارت احتمالی را پردازد، دادگاه مکلف به صدور قرار است.
- ۱.۲۶ اگر خواسته دعوی غیر از موارد مذکور باشد صدور قرار تأمین خواسته فقط در صورتی امکان دارد که خواهان خسارتی را که ممکن است به طرف وارد شود نقداً به سندوق دادگستری پرداخت نماید. پرداخت نقدی خسارت احتمالی دادگاه را مکلف به صدور قرار میکند.
- ۱.۲۷ قرار تأمین خواسته (قبول یا رد آن) قابل تجدید نظر نمیباشد ولی این تصمیم قادر اعتبار امر مختاره میباشد و خواهان میتواند دوباره تقاضای تأمین نماید. اگر درخواست خواهان رد شود این تصمیم قابل اعتراض و تجدیدنظر نیست.
- ۱.۲۸ در صورت صدور حکم قطعی علیه خواهان یا استرداد دعوا یا دادخواست ، تأمین مأخوذة از خوانده خود به خود مرتفع میشود اما در دستور موقت به دستور دادگاه صادر کننده یا دستوردهنده از تأمین رفع اثر میشود.
- ۱.۲۹ اگر قرار تأمین اجرا گردد و خواهان به موجب قطعی محکوم به بطلان دعوا شود و یا حقی برای او به اثبات نرسد خوانده حق دارد ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی، خسارتی را که از اجرای قرار تأمین به او وارد شده با تسلیم دلایل به دادگاه صادر کننده قرار مطالبه کند که بدون رعایت تشریفات آینه دادرسی مدنی و هزینه صورت میگیرد، طرف باید ظرف ۱۰ روز دفاع خود را عنوان کند و دادگاه در وقت فوق العاده به دلایل طرفین رسیدگی نموده و رأی مقضی صادر میکند و این رای قطعی است.
- ۱.۳۰ دستور موقت در دعاوی تصرف مستلزم اخذ تأمین نمیباشد و برای اجرا نیز نیازی به تأیید رئیس حوزه قضایی ندارد و با رد دعوا مرتفع میشود و نیازی به بقای آن تا زمان صدور حکم قطعی نمیباشد.
- ۱.۳۱ اگر جهت دستور موقت مرتفع شود دادگاه صادر کننده آن را لغو مینماید.
- ۱.۳۲ تأمین اتباع بیگانه در تمام دعاوی اعم از اصلی و طاری به استثناء دعواهای متقابل قابل طرح است.
- ۱.۳۳ موارد عدم لزوم سپردن تأمین از سوی تبعه بیگانه: ۱- در کشور متبع وی اتباع ایرانی از پرداخت چنین تأمینی معاف باشند. ۲- دعاوی مستند به استناد تجاری. ۳- دعواهای تقابلی.
- ۱.۳۴ ورود ثالث: ثالث میتواند تا زمانیکه ختم دادرسی اعلام نشده است اعم از مرحله ای است که ثالث در آن وارد شده است.
- ۱.۳۵ جلب ثالث: خواهان یا خوانده حق جلب ثالث را دارند. جالب باید تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف ۳ روز پس از جلسه تقديم دادخواست از دادگاه درخواست جلب ثالث را نماید.
- ۱.۳۶ دادخواست جلب ثالث باید کلیه شرایط دادخواست را داشته و هزینه دادرسی معادل هزینه دعواهای اصلی است.
- ۱.۳۷ محکوم علیه حکم غایبی باید دادخواست جلب را با دادخواست اعتراض توأم با دادگاه تقديم نماید.
- ۱.۳۸ مظلوب (ثالث یا جلب شونده) خوانده محسوب میشود و احکام خوانده بر او جاری میشود.
- ۱.۳۹ قرار رد دادخواست جلب شخص ثالث با حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر است. در صورت نقض قرار، رسیدگی به دعوا ثالث با پرونده اصلی در دادگاه تجدیدنظر صورت میگیرد.
- ۱.۴۰ تقابل، دعواهای تقابلی از سوی خوانده اصلی و تا پایان جلسه اول به دادگاه بدوى تقديم میشود و برخلاف ورود و جلب ثالث، در مرحله تجدیدنظر مسموع نیست.
- ۱.۴۱ هزینه دادرسی در دعاوی متقابل علیاًاصول مطابق هزینه دادرسی در دعاوی اصلی است.
- ۱.۴۲ تهاتر، دفاع میباشد و تقابل محسوب نمیشود ولیکن اگر خوانده بخواهد دینی را مطالبه کند و آن دین قابل تعرض و خدشه باشد یا به عبارت دیگر اسناد مسلم نباشد خوانده حتماً باید دادخواست متقابل تقديم نماید.
- ۱.۴۳ تفاوت خلع ید و تخلیه: در دعاوی خلع ید مالکیت مورد تکذیب خوانده (متصرف) است و اگر خواهان دلایل مالکانه داشته باشد دادگاه به نفع وی حکم میدهد اما در دعاوی تخلیه، مالکیت خواهان محل نزاع نیست و خوانده آنرا تکذیب نکرده است.
- ۱.۴۴ کسی که راجع به اصل مالکیت اقامه دعوا نماید دیگر نمیتواند در همان دادخواست یا در دعاوی مستقل، دعواهای تصرف عدوانی را مطرح کند و این شخص هیچ

وقت نمی‌تواند علیه شخص مقابل دعوای تصرف عدوانی مطرح نماید و لو اینکه دادخواست را تقدیم و سپس آن را تا اوین جلسه مسترد نماید و چنین دعوای با قرار عدم استماع دعوای رو برو می‌شود.

۴.۴. شخصی که دعوای تصرف اقامه نموده یا علیه او دعوای تصرف اقامه شده از طرح دعوای مالکیت ممنوع نمی‌باشد. شکست در دعوای تصرف عدوانی مانع طرح دعوای مالکیت نیست ولی شکست در دعوای مالکیت، مانع مطرح کردن دعوای تصرف عدوانی است.

۴.۵. اظهار انکار و تردید؛ هر گاه سند منتبه به شخص حاضر در دادرسی باشد او می‌تواند نسبت به سند انکار نماید و اگر سند ابرازی منتبه به شخص او نباشد و شخص دیگری باشد که در دادرسی حاضر نیست اما مقاد سند بر دعوای حاضر تأثیر گذار باشد طرف دیگر می‌تواند نسبت به سند ابرازی، اظهار تردید نماید.

۴.۶. در مواردی که رأی غایبی باشد، خوانده می‌تواند ضمن واخوهای از آن نسبت به استاد استنادی خواهان اظهار انکار یا تردید خود را اعلام می‌کند.

۴.۷. هر گاه انکار یا تردید به عمل آید و سپس ادعای جعلیت مطرح شود ادعای جعل مقدم است اما اگر شخص ادعای جعلیت کند پس از آن نمی‌تواند اظهار انکار و تردید کند. اگر هردو توامان مطرح شود دادگاه فقط به ادعای جعلیت رسیدگی می‌کند.

۴.۸. اگر اظهار انکار یا تردید با ادعای جعل مطرح شود، دیگر ادعای پرداخت وجه پذیرفته نمی‌شود.

۴.۹. اگر اظهار انکار و تردید با ادعای پرداخت وجه یا انجام تعهد مطرح شود، فقط به ادعای پرداخت وجه یا انجام تعهد رسیدگی خواهد شد.

۴.۱۰. ادعای جعل به طرف ابلغ می‌شود و طرف دعوا باید ۱۰ روز اصل اسناد را به دفتر دادگاه تسلیم کند والا سند از عدد دلایل وی خارج می‌شود.

۴.۱۱. اگر نسبت به خط یا مهر و امضاء سند عادی تعرض شود و سپس اصالت آن توسط کارشناسان یا به هر دلیل دیگر احراز شود دیگر آن سند نمی‌تواند اساس تطبیق قرار گیرد.

۴.۱۲. اگر نسبت به خط یا مهر و امضاء سند رسمی تعرض شود و سپس اصالت آن احراز شود آن سند می‌تواند اساس تطبیق قرار گیرد.

۴.۱۳. مقاد استناد عادی را که نسبت به آن ادعای جعلیت یا اظهار انکار و تردید شده است در صورتیکه حکم به صحت آن داده شود می‌توان اساس تطبیق قرار داد.

۴.۱۴. تعداد لازم گواهان: ۱- دو مرد؛ کلیه دعاوی ۲- یک مرد و دو زن؛ دعاوی مالی ۳- چهار زن؛ دعواوی که اطلاع از آن معمولاً در اختیار زنان است.

۴.۱۵. عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی توسط متقاضی؛ موجب خروج آن از عدد دلایل وی می‌باشد. چنانچه در مرحله‌ی بدوف دادگاه اجرای قرار را لازم بداند در صورت عدم تهیه وسیله چنانچه دادگاه نتواند بدون آن رأی دهد دادخواست ابطال می‌شود. اگر دعوا در مرحله تجدیدنظر باشد، تجدیدنظر خواهی متوقف می‌شود ولی مانع اجرای رأی بدوف نیست.

۴.۱۶. پرداخت هزینه‌ی کارشناسی؛ کارشناسی اگر به نظر دادگاه باشد، پرداخت هزینه به عهده خواهان است و در مرحله تجدیدنظر با تجدیدنظر خواه است و در غیر این صورت، ابداع دستمزد کارشناسی به عهده متقاضی است و باید طرف یک هفته پرداخت کند.

۴.۱۷. اگر دستمزد کارشناسی پرداخت نشود و دادگاه نتواند نظر کارشناسن حتی با سوگند حکم صادر نماید، دادخواست بدوف ابطال می‌شود و اگر دعوا در مرحله تجدیدنظر باشد، تجدیدنظر خواهی متوقف می‌شود ولی مانع اجرای حکم بدوف نخواهد شد.

۴.۱۸. اعتراض به نظر کارشناس در مدت یک هفته پس از ابلاغ اخطاریه دادگاه مبنی بر مراجعت به دفتر دادگاه و ملاحظه نظر کارشناس صورت می‌گیرد. در این صورت دادگاه می‌تواند اعتراض را پذیرفته و موضوع را به هیات کارشناسی واگذار کند.

۴.۱۹. پس از اعلام ختم دادرسی؛ صدور رأی بلافضله و نهایتاً طرف مدت یک هفته باید انجام پذیرفته نمی‌شود. پاکنویس دادنامه ظرف ۵ روز باید انجام شود. امضا دادنامه فقط توسط دادرس رسیدگی کننده ممکن است و باید فوراً انجام شود.

۴.۲۰. اجرای حکم غایبی، منوط به اخذ تأمین یا ضامن است مگر اینکه دادنامه یا اجراییه به محکوم علیه غایب ابلاغ واقعی شده و نامبرده در مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ دادنامه واخوهای نکرده باشد. تأمین زمانی اخذ می‌شود که دایریه اجرا، محکوم به را به تصرف محکوم‌له می‌دهد نه در زمانی که تقاضای صدور اجراییه می‌شود. نوع تأمین می‌تواند وجه نقد یا غیر نقد یا ضامن باشد.

۴.۲۱. قابلیت تجدیدنظر؛ کلیه احکام صادره در دعواهی غیرمالی اعم از عیرمالی ذاتی یا اعتباری + احکام مالی که خواسته یا بهای آن بیش از ۳۰۰ هزار تومان است + احکام راجع به مقررات دعوا در صورتیکه حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر باشد.

۴.۲۲. احکام غیر قابل تجدیدنظر عبارتند از: احکام مالی که خواسته آن سه میلیون ریال یا کمتر از آن باشد. + احکام مستند به اقرار قاطع دعوا در دادگاههای (تبصره دارد). + احکام مستند به نظر کارشناس رسمی دادگستری و مرضی الطفین که طرفین کتاباً رأی ایشان را قاطع دعوا قرار داده باشند پس نظر شفاهی ملاک نیست: (تبصره دارد). + احکامی که طرفین ضمن صدور رأی، کتاباً حق تجدیدنظر خواهی خود را ساقط کرده باشند. اسقاط حق باید پس از حدوث اختلاف باشد

تا معتبر باشد. همچنین اسقاط می‌تواند یک طرفه یا طرفینی باشد.

تبصره: احکام ستاره دار غیرقابل تجدیدنظر هستند مگر در صورتیکه از دادگاه قادر صلاحیت یا قاضی قادر صلاحیت ذاتی صادر شده باشد. عدم صلاحیت قاضی نیز

باید در دادگاه انتظامی قضات اثبات شود. در غیر این صورت رأی قابل تجدیدنظر نخواهد بود.

۶۳. تجدیدنظر خواه باید ظرف مهلت قانونی دادخواست را به دفتر دادگاه بدوی صادر کننده رأی با دفتر شعبه اول دادگاه تجدیدنظر تقدیم کند مگر آنکه تجدیدنظر خواه عذر موجه داشته باشد و دلایل عذر موجه خود را نیز پیوست دادخواست نماید و مرجع رسیدگی به ادعای عذر موجه تجدیدنظر خواه، دادگاه بدوی دریافت کننده دادخواست تجدیدنظر خواهی می باشد.

۶۴. در صورتیکه از دادخواست رفع نقص نشود، دادگاه صادر کننده رأی بدوی قرار رد دادخواست تجدیدنظر را صادر می نماید و این قرار ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان است.

۶۵. چنانچه دادخواست تجدیدنظر خواهی خارج از موعده داده شود، دادخواست تجدیدنظر توسط دادگاه صادر کننده رأی بدوی با صدور قرار رد دادخواست مواجه می گردد برخلاف مرحله بدوی که قرار رد دادخواست از وظایف مدیر دفتر دادگاه بود. اختلاف به این قرار ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ به دادگاه بدوی تسلیم می شود و دادگاه بدوی آنرا به دادگاه تجدیدنظر ارسال می کند. رسیدگی به اعتراض در دادگاه تجدیدنظر خارج از نوبت است و رأی این دادگاه قطعی است.

۶۶. عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست در مرحله بدوی موجب نقض رای در مرحله تجدیدنظر نمی شود و دادگاه تجدیدنظر به دادخواست دهنده بدوی اخطار می کند که ظرف ۱۰ روز از ابلاغ؛ رفع نقص کند، اگر ظرف مهلت مقرر از دادخواست رفع نقص به عمل نیاید، دادگاه تجدیدنظر رأی صادره را نقض می کند و قرار رد دادخواست بدوی را صادر می کند.

۶۷. رد دعواهی بدوی: اگر سمت دادخواست دهنده بدوی محرز نباشد، دادگاه تجدیدنظر مستقیماً قرار رد دعواهی بدوی را صادر می کند.

۶۸. رد دعواهی تجدیدنظر: اگر سمت دادخواست تجدیدنظر خواه محرز نباشد، دادگاه تجدیدنظر قرار رد دعواهی تجدیدنظر را صادر می کند.

۶۹. ابطال دادخواست تجدیدنظر: در صورت مسترد کردن دادخواست، دادگاه تجدیدنظر قرار ابطال دادخواست را صادر می کند.

۷۰. آرای قابل فرجام صادره از دادگاه بدوی: (الف) - احکامی مالی که خواسته آنها بیش از ۲۰ میلیون ریال باشد. (ب) احکام غیرمالی فقط اصل نکاح، فسخ آن، طلاق، نسب، حجر، وقف، ثلث، حبس، تولیت- (ج) قرار های ذیل در صورتیکه اصل دعوا قابل فرجام باشد: ابطال یا رد دادخواست، قرار سقوط دعوا و قرار عدم اهليت یکی از طرفین مشروط بر اينکه در دعاوهی قابل فرجام (بندهای فوق) صادر شده باشند.

۷۱. آرای قابل فرجام صادره از دادگاه تجدیدنظر: فقط احکام غیرمالی راجع به اصل نکاح، فسخ آن، طلاق، نسب، حجر و وقف.

۷۲. چنانچه دادخواست ناقص باشد یا هزینه پرداخت نشده باشد به جریان نمی افتد و مدیر دفتر ظرف ۲ روز از رسید دادخواست، نقایص را کتاباً اخطار نموده و از تاریخ ابلاغ ۱۰ روز مهلت رفع نقص می دهد و اگر ظرف این مدت دادخواست تکمیل نشود به موجب قرار دادگاهی که دادخواست به آن تسلیم شده، رد می شود. این قرار ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ، قابل شکایت در دیوانعالی کشور می باشد و رأی دیوان قطعی است.

۷۳. در صورتیکه دادخواست تکمیل باشد مدیر دفتر دادگاه صادر کننده رأی فرجام خواسته، یک نسخه از دادخواست و پیوستها را برای طرف دعوا ارسال می کند تا حسب مورد ظرف ۲۰ روز یا دو ماه پاسخ دهد.

۷۴. در فرجام خواهی بی واسطه، اجرای حکم تا زمان نقض به تأخیر نمی افتد لکن اگر حکم نقض شود دو قرض دارد: (الف): محاکوم به، مالی باشد و محکوم علیه تقاضای تأخیر اجرای حکم کند، دادگاه غیر است در صورتیکه محاکوم له اجرای حکم را تفاضا کرده باشد درخواست محاکوم علیه را پذیرد یا نپذیرد اما در این صورت موظف است که قبل از اجرا زمان تحويل محاکوم به به محاکوم له از تمامین مناسبی اخذ کند و سپس حکم اجرا می شود: (ب) محاکوم به، غیر مالی باشد و محاکوم علیه تقاضای تأخیر اجرا را کند، دادگاه مکلف است تمامین مناسب از محاکوم علیه اخذ و اجرای حکم را تا زمان صدور رأی فرجامی به تأخیر اندازد.

۷۵. دادخواست اعتراض ثالث اصلی: به طرفیت محاکوم له و محاکوم علیه حکم مورد اعتراض و به دادگاهی تقدیم می شود که رأی قطعی معتبرض عنده را صادر کرده است و هزینهی آن معادل هزینهی فرجام است.

۷۶. اعتراض ثالث طاری: بدون تقدیم دادخواست و در دادگاهی که دعوا در آن مطرح است رسیدگی می شود نه در دادگاه صادر کننده رأی مگر اينکه درجه دادگاه رسیدگی کننده پایین تر از درجه دادگاهی باشد که رأی معتبرض عنده را صادر کرده است مانند اينکه اعتراض ثالث طاری در دادگاه بدوی مطرح شود و حکم معتبرض عنده در دادگاه تجدیدنظر قطعی شده باشد که در این صورت معتبرض ثالث باید دادخواست خود را ظرف مدت ۲۰ روز به دادگاه مربوط تقدیم نماید.

چنانچه در مهلت مقرر اقدام نکند دادگاه رسیدگی به دعوا را ادامه خواهد داد.

۷۷. اعاده دادرسی فقط نسبت به احکام قطعیت یافته و به یکی از جهات مندرج در قانون امکانپذیر است و خلاف شرع یا قانون از جهات اعاده دادرسی نمی باشد بلکه باید در مرحله‌ی تجدیدنظر یا فرجام مطرح شود.

۷۸. درخواست اعاده دادرسی به دادگاه صادر کننده حکم قطعی داده می شود.

۷۹. درخواست اعاده دادرسی طاری باید تا پایان جلسه اول در دادگاه مطرح شود و درخواست آن ظرف ۳ روز به دفتر دادگاه تقدیم شود. دادگاهی که دادخواست اعاده دادرسی طاری را دریافت می‌کند مکلف است آنرا به دادگاه صادر کننده حکم ارسال نماید اعم از اینکه درجه دادگاه بالاتر یا پائین تر باشد (برخلاف اعتراض ثالث طاری) و چنانچه دلایل درخواست را قوی پداند و تشخیص دهد حکمی که در خصوص اعاده دادرسی صادر می‌شود مؤثر در دعوا باشد رسیدگی به دعوا مطروحه را در قسمتی که حکم راجع به اعاده دادرسی در آن مؤثر است تا صدور حکم نسبت به اعاده دادرسی به تأخیر اندازد و در غیر اینصورت رسیدگی را ادامه می‌دهد.

۸۰. چنانچه دعوا بی در دیوان مطرح و درخواست اعاده دادرسی نسبت به آن شود، درخواست به دادگاه صادر کننده حکم ارجاع و در صورت قبول درخواست یاد شده از طرف دادگاه؛ رسیدگی در دیوان تا صدور حکم متوقف می‌گردد.

۸۱. اگر رأی به علت اعتبار امر مختومه در مرحله‌ی فرجم مورد رسیدگی قرار گیرد رأی موخر (دوم) نقض بلارجاع می‌شود. همچنین رأی اول در صورت مخالفت با قانون نقض می‌شود اما اگر رأی به علت اعتبار امر مختومه در مرحله‌ی اعاده دادرسی مورد رسیدگی باشد دادگاه پس از قبول اعاده دادرسی، حکم دوم را نقض می‌کند و حکم اول به قوت خود باقی می‌ماند و دادگاه حق نقض حکم بیشین را ندارد.

۸۲. تکالیفی که مواعده آن تا اولین جلسه رسیدگی می‌باشد: مهلت ایراد و اعتراض خوانده به بهای خواسته، استرداد دادخواست، تعرض به اصالت سند خوانده و تعرض به اصالت سند خواهان

۸۳. حقوق و تکالیفی که مواعده آن تا پایان اولین جلسه رسیدگی می‌باشد: مهلت بیان ایرادات و اعتراضات مگر اینکه سبب متعاقباً حادث شود، مهلت خوانده برای تقاضای ارائه اصول استاد خواهان، مهلت خواهان برای ارایه اصول استاد، مهلت افزایش خواسته توسط خواهان، تقدیم دادخواست دعواهای متقابل، درخواست و اظهار دعواهای جلب و متعاقب آن تقدیم دادخواست جلب ظرف ۳ روز از جلسه اول.

۸۴. ارجاع دعواهای اموال عمومی و دولتی به داوری: پس از تصویب هیات وزیران و اطلاع مجلس صورت می‌گیرد و در مواردی که دعوا خارجی یا مواردی که قانون مهم تشخیص داده، تصویب مجلس نیز لازم است.

۸۵. اشخاصی که دادگاه نمی‌توان به عنوان داور انتخاب کند مگر با تراضی طرفین: ۱) کسانی که سن آنان کمتر از ۲۵ سال باشد. ۲) کسانی که در دعوا ذی نفع باشند. ۳) کسانی که قیم یا کفیل یا مبالغه امور یکی از اصحاب دعوا می‌باشند یا یکی از اصحاب دعوا مباشر امور آنان باشد. ۴) کسانی که یا خود یا همسرانشان وارث یکی از اصحاب دعوا باشند. ۵) کسانی که با یکی از اصحاب دعوا قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم دارند. ۶) کسانیکه با یکی از اصحاب دعوا یا اشخاصی که قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم یا با یکی از اصحاب دعوا دارند در گذشته یا حال دادرسی کیفری داشته باشند. ۷) کسانیکه خود یا همسرانشان و یا یکی از اقربای نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم او یا با یکی از اصحاب دعوا با زوجه یا یکی از اقربای نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم او دادرسی مدنی دارند. ۸) کارمندان دولت در حوزه مأموریت آنان^۹ وزرا و نمایندگان مجلس در صورتیکه طرف اختلاف دولت یا شهرداریها و..... باشند.

۸۶. اشخاصی که مطلقاً حق انتخاب شدن به سمت داوری را ندارند: ۱- محظوظین ۲- اشخاصی که به موجب حکم قطعی دادگاه از داوری ممنوع هستند. ۳- گلهه قضات و کارمندان اداری شاغل در محاکم قضایی هر چند با تراضی طرفین.

۸۷. اشخاص ممنوع از داوری: چنانچه داور پس از قبول داوری بدون عذر موجه از قبیل مسافرت یا بیماری و امثال آن در جلسات داوری حاضر نشده یا استعفا دهد و یا از دادن رأی امتناع نماید ، علاوه بر جبران خسارت تا ۵ سال از داوری محروم است.

۸۸. اجرای رأی داور: محاکم علیه باید ظرف ۲۰ روز از ابلاغ رأی داور آن را اجرا کند. هرگاه محاکم علیه تا ۲۰ روز بعد از ابلاغ، رأی داوری را اجرا ننماید دادگاه ارجاع کننده دعوا به داوری مکلف است به درخواست ذی نفع طبق رأی داور برگ اجرایی صادر نماید.

۸۹. صدور اجراییه با دادگاه نغستین است برگ های اجراییه به تعداد محاکم علیهم به علاوه دو نسخه صادر می شود.

۹۰. همین که اجراییه به محاکم علیه ابلاغ شد محاکم علیه مکلف است ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محاکم به بدھد یا مالی معرفی کند که اجرا حکم و استیفا محاکم به از آن میسر باشد.

۹۱. اختلافات راجع به مفاد حکم و اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محاکم به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می شود.

۹۲. اختلافات ناشی از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می شود.

حقوق جزا

۱. اصل صلاحیت فعل: در صورت ارتکاب جرم از سوی تبعه ایران در خارج از کشور، محاکمه و مجازات مرتكب، مشروط به جمع شروط ذیل است: الف- رفتار ارتکابی به موجب قانون ایران جرم باشد. ب- در جرم موجب تعزیر، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضًا درباره او اجراء نشده. پ- طبق قوانین ایران موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرا یا سقوط آن نباشد.
۲. اصل صلاحیت شخصی منفعل: در صورت وقوع جرمی از سوی تبعه بیگانه در خارج علیه ایران، در صورت یافتن شدن مرتكب در ایران، یا اعاده شدن به ایران طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی میشود، مشروط بر اینکه: الف- متهم در جرائم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضًا درباره او اجراء نشده باشد. ب- رفتار ارتکابی در جرائم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع جرم باشد.
۳. در صورت وضع قانون مساعد، علاوه بر محاکوم که حق درخواست تخفیف را به استناد قانون مخففه لاحق دارد، قاضی اجرای احکام نیز، مکلف به تقاضای تخفیف از دادگاه صادرکننده حکم قطعی است.
۴. مجازاتهای اصلی شامل حدود، قصاص، دیات و تعزیرات می باشد و عنوان بازدارنده حذف گردیده است.
۵. در جرایم تعزیری مجازات درجه ۱ شدیدترین مجازاتهای است و حبس بیش از ۲۵ سال تا ۳۰ سال یا جزای نقدی بیش از ۱ میلیارد ریال یا مصادره اموال است و مجازات درجه ۸ خفیفترین مجازات است و شامل حبس تا ۳ ماه یا جزای نقدی تا ۱۰ میلیون ریال و یا شلاق تا ۱۰ ضربه است.
۶. مجازاتهای تکمیلی؛ دادگاه در کلیه مجازاتهای تعزیری نمی تواند مجازات تکمیلی درنظر بگیرد بلکه این مجازاتهای درکنار مجازات تعزیری تا درجه شش قبل اعمال است و به بیان دیگر در مجازاتهای تعزیری درجه هفت و هشت، امکان صدور مجازات تکمیلی وجود ندارد.
۷. شلاق تعزیری باید دون الحد باشد. لذا حداکثر میزان شلاق تعزیری، ۹۹ ضربه است و در غیر از جرایم منافق عفت، حداکثر شلاق ۷۴ ضربه است.
۸. جهت کسر بازداشت از حکم محکومیت در صورتی که مجازات مورد حکم، شلاق تعزیری یا جزای نقدی باشد، هر روز بازداشت سه ضربه شلاق یا سیصد هزار ریال کسر می شود.
۹. وفق قانون، مدت تعلیق مجازات یک تا پنج سال است.
۱۰. سابقه محکومیتهای موثر کیفری، مانع تعلیق هستند که عبارتند از مجازاتهای سالب حیات و حبس ابد و قطع عضو، قصاص عضو، نفی بلد، شلاق حدی و حبس تا درجه پنج.
۱۱. اگر محکوم علیه در مدت تعلیق مرتكب جرایم عمدى مستوجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت نشود محکومیت تعلیقی بی اثر می شود.
۱۲. ارتکاب جرایم عمدى مستوجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت در مدت تعلیق مجازات، موجب الغاء قرار تعلیق می شوند.
۱۳. شرط استفاده از آزادی مشروط، فقدان سابقه استفاده از آزادی مشروط است.
۱۴. محکومان به حبس بیش از ده سال، با تحمل نصف و در سایر موارد، با تحمل یک سوم مدت مجازات می توانند درخواست آزادی مشروط کنند.
۱۵. مدت آزادی مشروط یک تا پنج سال است و اگر بقیه مدت مجازات، کمتر از یک سال باشد، مدت آزادی مشروط معادل بقیه مدت حبس است.
۱۶. در صورت ارتکاب جرایم عمدى مستوجب حد و قصاص و دیه یا تعزیر تا درجه ۷، آزادی مشروط لغو می شود.
۱۷. مرتكبین جرایم عمدى که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می گرددند.
۱۸. مرتكبین جرائم عمدى که حداکثر مجازات قانونی آنها ۹۱ روز تا ۶ ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می گرددند مگر این که به دلیل ارتکاب جرایم عمدى ذیل، دارای سابقه محکومیت کیفری باشد و از اجراء آن پنج سال نگذشته باشد:الف- بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی بیش از ده میلیون ریال یا شلاق تعزیری ب- یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه.
۱۹. جرائم قابل گذشت جرائمی هستند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجراء مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است
۲۰. مرور زمان تعقیب جرایم؛ در جرایم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای پانزده سال، در جرایم تعزیری درجه چهار با انقضای ده سال، در جرایم تعزیری درجه پنج با انقضای هفت سال، در جرایم تعزیری درجه شش با انقضای پنج سال، در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای سه سال.
۲۱. مرور زمان، اجراء احکام قطعی؛ در جرایم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای بیست سال در تعزیری درجه چهار با انقضای پانزده سال در تعزیری درجه پنج با انقضای ده سال، در تعزیری درجه شش با انقضای هفت سال در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای پنج سال.
۲۲. جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، جرائم اقتصادی و جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر مشمول مرور زمان نمی شوند.

۲۳. مرور زمان طرح شکایت و تقاضای تعقیب در جرایم قابل گذشت: یک سال است مگر آنکه متهم وی را تحت سلطه گرفته یا به دلیلی خارج از اختیار قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع خواهد بود.
۲۴. در صورت قوت بزه دیده، ورات مکلفند در مهلت شش ماه از تاریخ قوت شکایت خود را مطرح کنند.
۲۵. هرگز قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجراء آن نماید لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، جنابه اقدامات انجام گرفته جرم باشد به مجازات همان جرم و درغیر این صورت به شرح زیر مجازات می شود: ۱ در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است به حبس تعزیری درجه چهار, ۲ در جرایمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو یا حبس تعزیری درجه چهار است به حبس تعزیری درجه پنج, ۳ در شلاق حدى یا حبس تعزیری درجه پنج به مجازات درجه شش محکوم می شوند.
۲۶. در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتكب به مجازات اشد محکوم می شود.
۲۷. در جرائم موجب تعزیر هرگاه جرائم ارتکابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه برای هر یک حداکثر مجازات مقرر را مورد حکم قرار می دهد و هرگاه جرائم ارتکابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی تعیین می کند، بدون این که از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز کند. اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیرقابل اجراء شود، مجازات اشد بعدی اجراء می گردد.
۲۸. در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می تواند مجازات مرتكب را تا میانگین حداقل و حداکثر و جنابه مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف آن تقلیل دهد.
۲۹. مقررات تعدد جرم در مورد جرائم تعزیری درجه هفت و هشت اجراء نخواهد شد. این مجازاتها با هم و نیز با مجازاتهای تعزیری درجه یک تا شش جمع خواهد شد.
۳۰. در صورت تکرار جرم تعزیری درجه یک تا شش، پس از صدور حکم قطعی تا حصول اعاده حبیث یا شمول مرور زمان اجراء مجازات مرتكب، به حداکثر مجازات تا یکوئیم برابر آن محکوم می شود.
۳۱. در تحقق جرائم عمدى علاوه بر علم مرتكب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.
۳۲. هرگز به طور گسترده، مرتكب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احرار و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظام عمومی کشور..... مفسد فی الأرض محسوب و به اعدام محکوم می گردد.
۳۳. هرگاه مرتكب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود؛ جنایت عمدى محسوب می شود.
۳۴. هرگاه مرتكب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدى می گردد، نباشد، جنایت شبه عمدى است.
۳۵. هرگاه مرتكب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار، از اشخاص مهدورالدم است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد، جنایت شبه عمدى است.
۳۶. جنایت در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها خطای محض است.
۳۷. جنایت به وسیله صغیر و مجنون خطای محض است.
۳۸. جنایتی که در آن مرتكب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایجاد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید خطای محض است.
۳۹. هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، جنابه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی، یا خطای محض است.
۴۰. هرگاه غیر مسلمان، مرتكب جنایت عمدى بر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه ها و گرایشها فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی شود و مرتكب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

۴۱. اگر مجني علیه غیرمسلمان باشد و مرتكب پيش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت ديه به مجازات تعزيرى مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات»، محکوم می شود.
۴۲. هرگاه کسی آسيبي به شخصي وارد کند به گونه اي که وی را در حکم مردہ قرار دهد و تنها آخرین رقم حیات در او باقی بماند و در این حال دیگري با انجام رفتاري به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می گردد.
۴۳. هرگاه رفشار مرتكب و فوت مجني علیه هر دو در ماههای حرام «محرم، رجب، ذی القعده و ذی الحجه» يا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدى خواه غيرعمدى باشد، علاوه بر ديه نفس، يك سوم ديه تيز افزوده می گردد.
۴۴. اگر قتل در يكى از ماههای حرام يا در حرم مکه مکرمه واقع شده باشد يا قاتل در زمان يا مكان مذکور، قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل ديه از سوی ولی دم به قاتل باشد، فاضل ديه تعليظ نمی شود. همچنان ديه اي که ولی دم به دیگر اولیاء می پردازد تعليظ نمی شود، لیکن اگر قتل در زمان يا مكان مذکور باشد، ديه اي که شركای قاتل، به علت سهمشان از جنایت، حسب مورد به قصاص شونده يا ولی دم و يا به هر دو آنان می پردازند، تعليظ می شود.
۴۵. در جنایت خطای محض، پرداخت كننده بايد ظرف هر سال، يك سوم ديه و در شبه عمدى، ظرف هر سال نصف ديه را پردازد.
۴۶. هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمیني، آبي يا هوانی، راننده يا سرنشیان آنها کشته شوند يا آسيب بیتنند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هر يك مسؤول نصف ديه راننده مقابل و سرنشیان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد كنند هر يك از رانندهان مسؤول يك سوم ديه راننده های مقابل و سرنشیان هر سه وسیله نقلیه می باشد و به همین صورت در وسائل نقلیه بیشتر، محاسبه می شود و هرگاه يكى از طرفین مقصرا باشد به گونه اي که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است.
۴۷. هرگاه دو يا چند نفر با انجام عمل غيرمجاز در وقوع جنایتي به نحو سبب و به صورت طولي دخالت داشته باشند کسی که تأثير كار او در وقوع جنایت قبل از تأثير سبب يا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه يكى از آنان گودالی خفر كند و دیگری سنگي در کثار آن قرار دهد و عابري به سبب برخورد با سنگ به گودال بيقتفد که در اين صورت، کسی که سنگ را گذاشت، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در اين صورت شرکت در جرم محسوب می شود.
۴۸. علل تشديد مجازات آدم ربایی، سن مجني علیه كمتر از ۱۵ سال تمام باشد - رويدن يا وسیله نقلیه باشد. = رساندن آسيب به مجني علیه.
۴۹. عنصر معنوی سرقت: (الف) سوء نیت عام: جرم سرقت يك جرم قصدى يا عمدى است، يعني تحقق آن نیاز به سوء نیت عام دارد که همان قصد رويدن است. (ب) سوء نیت خاص: جرم سرقت جرمی مقید است و سوء نیت خاص دارد که قصد بردن مال يا خارج کردن آن از تصرف مالباخته و تملک آن است. (ج) علم به تعلق مال به غير: همان طور که تعلق مال به غير عنصر مشترک رکن مادي کلیه جرائم علیه اموال است، علم به تعلق مال به غير در حين انجام عمل نیز عنصر مشترک رکن معنوی کلیه جرائم علیه اموال است. (د) علم به حرمت عمل.
۵۰. هر کس با علم و اطلاع يا با وجود قراین اطمینان آور به اين که مال در نتيجه ارتکاب سرقت بدست آمده است آن را به نحوی از انحا تحصیل يا مخفی يا قبول نماید يا مورد معامله قرار دهد به حبس از شش ماه تا سه سال و تا ۷۶ ضربه شلاق محکوم خواهد شد . در صورتی که متهم معامله اموال مسروقه را حرفة خود قرار داده باشد به حداقل مجازات محکوم می گردد.
۵۱. هر کس عالما عاما برای ارتکاب جرمی اقدام به ساخت کلید يا تغییر آن نماید يا هر نوع وسیله اي برای ارتکاب جرم بسازد ، يا تهیه کند به حبس از سه ماه تا یک سال و تا 74 ضربه شلاق محکوم خواهد شد.
۵۲. برای تحقق جرم خیانت در امانت، صرف اثبات وجود مال در يد و تصرف متهم کافي نیست بلکه، با توجه به اینکه بار اثبات ادعا به عهده مدعی است شاكي، باید اثبات نماید که مال در دست امين به امانت بوده و مشاراليه در حفظ و نگهداري مال مورد امانت مرتكب تعدى و تغريط شده و با استعمال يا تصاحب يا تلف و يا مفقود نمودن آن موجب ضرر مالک شده و اقدام او در اين خصوص تואم با سوء نیت بوده است و ادعای مالکيت متهم بدون اثکاء به دلایل اثباتي، مؤثر در مقام نیست.
۵۳. مال موضوع کلاهبرداري: مالیت داشته و مشروع باشد در نتيجه مانور متقابلانه در گرفتن مشروبات الکلی يا در آلات قمار نمی تواند مشمول کلاهبرداري باشد. وفق يكى از نظرات اداره حقوقی قمار عملی است غيرمشروع و مخالف قانون و موجب نقل مال بازنده به برنده نیست، بنابراین چه تقلیبی در آن صورت گیرد چه بدون تقلب باشد چون اثر قانوني نقل و انتقال و تملیک و تملک ندارد نمی تواند از مصاديق کلاهبرداري باشد.
۵۴. مرتكبين جرم ربا، اعم از ربادهنه، رباگيرنده واسطه بين آنها علاوه بر رد اضافه به صاحب مال به ۶ ماه تا ۳ سال حبس و تا ۷۶ ضربه شلاق و نيز معادل مال مورد ربا به عنوان جزاي نقدی محکوم می گردد .
۵۵. اگر ثابت شود ربادهنه مضطر بوده از مجازات مذکور در اين ماده معاف خواهد شد . توجه كنيد که اضطرار از رباگيرنده پذيرفته نمی شود.

۵۶. هرگاه قرارداد مذکور بین پدر و فرزند یا زن و شوهر منعقد شود یا مسلمان از کافر ربا دریافت کند ربا محسوب نمی شود.
۵۷. در صورتی که محرز شود که دارنده چک‌ها، آنها را به عنوان ربا دریافت نموده است، دارنده چک‌ها حق مطالبه وجه آن چک‌ها را ندارد و باید به صادرکننده مسترد نماید ولی با توجه به ماده ۵۹۵ ق.م.ا. تازمانی که وجه را دریافت نکرده باشد، ربا تحقق نمی‌باید.
۵۸. هر کس در منزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید وارد شود به مجازات از شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتكبین دو نفر یا بیشتر بوده و لاقل یکی از آنها حامل سلاح باشد به حبس از یک تا شش سال محکوم می‌شوند.
۵۹. عضویت در دستجات غیرقانونی: عضویت در دستجات موضوع ماده ۴۹۸ قانون در صورتی محقق می‌شود که افراد با آگاهی از مواضع و اهداف آن سازمان به عضویت آن جمعیت درآمده باشند. اصل بر مطلع بودن اعضاء از اهداف و مواضع سازمان می‌باشد.
۶۰. جرم تخلیه اطلاعاتی مبتنی بر خطای جزایی است زیرا بی مبالغی در حفظ اطلاعات از مصادیق تقصیر می‌باشد.
۶۱. هر کس یا گروهی با دول خارجی متخصص به هر نحو علیه جمهوری اسلامی ایران همکاری نماید، در صورتی که محارب شناخته نشود به یک تا ده سال حبس محکوم می‌گردد.
۶۲. دشمن، اشرار، گروه‌ها و دولت‌هایی که با نظام جمهوری اسلامی ایران در حال جنگ بوده یا قصد براندازی آن را دارند و یا اقدامات آنان بر ضد امنیت ملی است، اگر برای دادگاه تشخیص دشمن یا دولت متخصص محرز نباشد موضوع از طریق قوه قضائیه از شورای عالی امنیت ملی استعلام می‌شود.
۶۳. تحریک به قتال باید به قصد بر هم زدن امنیت داخلی (جنگ داخلی) باشد. اما محل وقوع جرم ممکن است داخل یا خارج از کشور باشد.
۶۴. خرید و فروش اموال تاریخی- فرهنگی حاصله از حفاری غیر مجاز منع است و خریدار و فروشنده علاوه بر ضبط اموال فرهنگی، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود. اگر به طور مستقیم یا غیر مستقیم به اتباع خارجی صورت گیرد، مرتكب به حداقل مجازات محکوم می‌شود.
۶۵. سرقت اموال تاریخی، اگر مشمول سرقت حدی نشود، مجازات آن از ۱ تا ۵ سال حبس است و سارق باید اموال را نیز مسترد کند.
۶۶. ایجاد تزلزل بنیان آثار فرهنگی: در صورتی جرم است که عملیات مادی بدون اجازه از سازمان و در حریم آثار فرهنگی صورت گیرد.
۶۷. خرید اموال تاریخی- فرهنگی از اتباع خارجه جرم نمی‌باشد.
۶۸. عکسبرداری از کارت شناسایی، اوراق هویت شخصی و مدارک دولتی و عمومی و سایر مدارک مشابه: در صورتی که موجب اشتباه با اصل شود باید م فهو به مهر یا علامتی باشد که نشان دهد آن مدارک رونوشت یا عکس می‌باشد، در غیر این صورت جعل محسوب می‌شود و تهیه کنندگان این گونه مدارک و استفاده کنندگان از آنها به جای اصلی عالماً عامداً علاوه بر جبران خسارت به حبس از شش ماه تا دو سال و یا به سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.
۶۹. الصاق عکس به روی شناسنامه یا گواهینامه رانندگی متعلق به غیر به صورت ساده و بدون ممهور کردن به نحوی که در بادی امر معلوم و محسوس باشد جعل محسوب نمی‌شود لیکن در صورتی که عکس با مهر ساختگی منتبه به نیت احوال یا راهنمایی و رانندگی ممهور شده باشد به نحوی که در بادی نظر با اصل مشتبه شود جرم جعل صادق است.
۷۰. اختلاس: هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمان‌ها یا شوراهای یا شهرداری‌ها و موسسات و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی یا غیر رسمی وجود یا مطالبات یا حواله‌ها یا سهام و استناد و اوراق بهادر و یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمان‌ها و موسسات فوق الذکر و یا اشخاص را که بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب نماید مختص محسوب می‌شود و در صورتی که میزان هزار ریال باشد مرتكب به شش ماه تا سه سال انصفال موقت و هرگاه بیش از این مبلغ باشد به دو تا ده سال حبس و انقضای دائم از خدمات دولتی و در هر مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می‌شود.
۷۱. هرگاه میزان اختلاس زاید بر صد هزار ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود. همچنین وزیر دستگاه می‌تواند پس از پایان مدت بازداشت موقت، کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی وی از خدمت تعلیق کند. به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت هیچ گونه حقوق و مزایایی تعلق نخواهد گرفت.
۷۲. ارتشه: هر یک از داوران و ممیزان و کارشناسان اعم از این که توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهار نظر یا اتخاذ تصمیم نماید به حبس از شش ماه تا دو سال یا مجازات نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال محکوم و آنچه گرفته است به عنوان مجازات مودی به نفع دولت ضبط خواهد شد.

۷۳. هرگاه طبیب تصدیق‌نامه برخلاف واقع درباره شخصی برای معافیت از خدمت در ادارات رسمی یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به مراجع قضایی بدهد به جسی از شش ماه تا دو سال یا به سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد و هرگاه تصدیق‌نامه مزبور به واسطه اخذ مال یا وجهی انجام گرفته علاوه بر استرداد و ضبط آن به عنوان جریمه، به مجازات مقرر برای رشوه گیرنده محکوم می‌گردد.

۷۴. در صورتی که حکام محاکم به واسطه ارتضا حکم به مجازات مقرر در قانون داده باشند علاوه بر مجازات ارتضا حسب مورد به مجازات مقدار زائدی که مورد حکم واقع شده محکوم خواهند شد.

۷۵. اگر ثابت شود راشی برای حفظ حقوق خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده به او مسترد می‌گردد.

۷۶. تظاهر به فعل حرام: هر کس علنا در انظار و امکان عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به جسی از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتكب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید فقط به جسی از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

۷۷. تبیه مکان برای فساد و فحشا: کسی که مرکز فساد و یا فحشا دایر یا اداره کند و کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید به جسی از یک تا ده سال محکوم می‌شوند و محل مربوطه به طور موقت یا نظر دادگاه بسته خواهد شد.

۷۸. دایر کردن مراکز قمار: هر کس قمارخانه دایر کند یا مردم را برای قمار به آنجا دعوت نماید به شش ماه تا دو سال جسی و یا از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود

۷۹. چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتكب به جسی تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد.

۸۰. رانندگی بدون گواهینامه رسمی یا رانندگی در دوره ممنوعیت و محرومیت از رانندگی؛ برای بار اول به جسی تعزیری تا دو ماه یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال و یا هر دو مجازات و در صورت ارتکاب مجدد به دو ماه تا شش ماه جسی محکوم خواهد شد.

۸۱. هرگاه راننده یا متصدی وسائل موتوری در موقع وقوع جرم، مست بوده یا بروانه نداشته یا زیادتر از سرعت مقرر حرکت می‌کرده است یا دستگاه موتوری را با وجود نقص و عیب مکانیکی موثر در تصادف پکار اندخته یا در محل هایی که برای عبور بیاده رو علامت مخصوص گذارده شده است، مراتعات لازم ننماید و یا از محل هایی که عبور از آن ممنوع گردیده است رانندگی نموده باشد، به بیش از دو سوم حداقل مجازات محکوم خواهد شد. دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات فوق مرتكب را برای مدت یک تا پنج سال از رانندگی یا تصدی وسائل موتوری محروم نماید.

۸۲. هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی یا استمداد از مامورین انتظامی، از این کار خودداری نموده است یا به منظور فرار از تعقیب محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند به بیش از دو سوم حداقل مجازات محکوم خواهد شد.

آئین دادرسی کیفری

۱. اصل بر این است که مطالبه ضرر و زیان باید با تقدیم دادخواست به عمل آید جز در مواردی که قانون تصریحی جز این داشته باشد.

۲. خساراتی که نیاز به تقدیم دادخواست ندارند، الف) مطالبه دیات اعم از معین و نامعین (ارش) ب) مطالبه رد مال تحصیل شده در نتیجه جرم که در جریان تحقیقات کشف می‌شوند. ج) مطالبه مال حاصل از کلاهبرداری و ارتشاء و اختلاس د) قلع و قمع بنا

۳. دادخواست روی برگه دادخواست و به تعداد خواندگان به اضافه ۱ نسخه تنظیم و هزینه دادرسی بر مبنای ۲٪ خواسته پرداخت شود.

۴. دادخواست ضرر و زیان به دادگاه کیفری صالح به جرم تقدیم می‌شود هرچند که خوانده (محکوم علیه) در آن حوزه اقامت نداشته باشد برخلاف دعواه حقوقی که دادخواست باید در محل اقامت خوانده تقدیم شود.

۵. در صورتی که دادگاه متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است ضمن صدور حکم جزائی حکم ضرر و زیان را صادر نماید مگر آنکه پرونده معد برای اظهارنظر نباشد که در این صورت پس از تکمیل پرونده حکم ضرر و زیان صادر خواهد شد بنابراین دلالتی بر منع رسیدگی نسبت به امر ضرر و زیان در صورت صدور حکم براثت وجود ندارد.

۶. شاکی می‌تواند، تقاضای تأمین خواسته کند و در صورت وجود دلایل کافی مرجع رسیدگی کننده، دادگاه قرار تأمین خواسته صادر می‌نماید.

۷. در امور کیفری برای تأمین خواسته، در هیچ موردی نیازی به پرداخت خسارت احتمالی نمی‌باشد برخلاف دعاوی حقوقی (ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م). صدور آن از سوی بازپرس نیازی به موافقت دادستان ندارد.

۸. در امور حقوقی قرار تأمین خواسته به طرف دعوا ابلاغ می شود و او حق اعتراض دارد اما در امور کیفری اگر دادگاه قرار تأمین خواسته صادر کند قطعی و غیرقابل اعتراض است ولی اگر دادسرا، قرار تأمین صادر کند قابل اعتراض می باشد. + در دعاوی حقوقی باید ظرف ۱۰ روز از تقاضای تأمین، دادخواست نسبت به اصل دعوا تقدیم شود اما در امور کیفری تقاضای تأمین خواسته نمی تواند پیش از طرح شکایت کیفری مطالبه شود.
۹. انانهه: چنانچه تصمیم گیری درخصوص پرونده کیفری متوط به اثبات ادعای حقوقی یا اتخاذ تصمیم و اظهارنظر قطعی نسبت به موضوعی خارج از صلاحیت دادگاه کیفری باشد دادگاه کیفری رسیدگی را با اصدار قرار انانهه متوقف می کند.
۱۰. قرار انانهه صادره در دادسرا از سوی بازرس از سوی شاکی خصوصی و دادستان ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض حسب مورد در دادگاه عمومی یا انقلاب خواهد بود. همچنین قرار انانهه صادره از سوی دادیار باید به تأیید دادستان پرسد و قابل اعتراض از سوی شاکی می باشد.
۱۱. تحقیقات مقدماتی اصولا بر عهده دادسرا است اما استثنائاً در برخی موارد نیز پرونده در دادسرا مطرح نمی شود و تحقیقات و رسیدگی در دادگاه صورت می گیرد. این استثنایات عبارتند از: جرایم ارتکابی در حوزه قضائی بخش؛ در حوزه قضائی بخش دادسرا تشکیل نمی شود درنتیجه انجام تحقیقات در همان دادگاه بخش صورت می گیرد و وظیفه دادستان را دادرس علی البدل بر عهده دارد. جرایم مشمول حد زنا و لواط؛ اعم از مبابرین و معالوین آن مستقیماً در دادگاه کیفری استان رسیدگی می شوند.
۱۲. تشکیل دادگاه کیفری استان در حوزه شهرستان: رئیس قوه قضائیه می تواند برای تسهیل با تسریع در امر دادرسی، موقتاً امر به تشکیل دادگاه کیفری استان در شهرستان محل وقوع جرم بدهد. در این صورت دادستان همان محل یا معالو ایکی از دادیاران آن حوزه، وظایف دادستان را در دادگاه مذکور به عهده خواهد داشت. دادگاه کیفری استان با حضور رئیس و تمامی مستشاران رسمیت می باید.
۱۳. دادگاه نظامی یک و دو تقسیم می شود. (الف) دادگاه نظامی یک به جرایم مستوجب اعدام، رجم، صلب، نفی بلد، قتل یا نقص عضو، حبس ۱۰ سال و بالاتر، جزای نقدی بیش از ۲۰۰ هزار تومان، نصف دیه کامل یا بیشتر. (ب) سایر مجازات ها در صلاحیت دادگاه نظامی دو می باشد.
۱۴. دادگاه کیفری استان □□□□□ این دادگاه شعبی از دادگاه تجدیدنظر استان می باشد اما شان رسیدگی آن بدروی می باشد.
۱۵. صلاحیت دادگاه کیفری استان رسیدگی به جرایم مستوجب قضاص نفس، اعدام، رجم، صلب و حبس ابد، قضاص عضو (مشروط بر آنکه عنوان مجرمانه ای که مجازات آن یکی از مجازاتهای مذکور است در صلاحیت دادگاه انقلاب نباشد به عنوان مثال جرم محاربه عنواناً در صلاحیت دادگاه انقلاب است و صرف نظر از مجازات آن که اعدام است رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه انقلاب است) جرایم سیاسی و مطبوعاتی.
۱۶. صلاحیت اضافی دادگاه کیفری استان در رسیدگی به جرایم دادگاه عمومی، هرگاه شخصی، هنهم به ارتکاب چند جرم از درجات مختلف باشد دادگاهی باید به اتهامات او رسیدگی نماید که صلاحیت رسیدگی به مهمترین جرم را دارد. در صورتی که یکی از اتهامات متهم از جرایمی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، این دادگاه باید به اتهامات دیگر که در صلاحیت دادگاه عمومی است رسیدگی نماید.
۱۷. استثناء صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری استان: چنانچه اتهامی در دادگاه کیفری استان مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی تشخیص دهد عمل ارتکابی عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه عمومی جزای است، این امر موجب نفی صلاحیت دادگاه نخواهد بود و باید به این بزه رسیدگی و حکم مقتضی صادر نماید. آراء دادگاه کیفری استان در موارد فوق قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور است.
۱۸. تحقیقات در جرایم داخل در صلاحیت کیفری استان که در حوزه قضائی بخش ارتکاب یافته است: دادرس علی البدل به جانشینی بازرس عمل می کند و پس از رسیدگی؛ پرونده را برای صدور کیفرخواست نزد دادستان شهرستانی که بخش در حوزه آن قرار دارد، ارسال می کند.
۱۹. مقام صالح در تحقیقات در دادسرا در جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان که در حوزه قضائی شهرستان ارتکاب یافته است: تحقیقات مقدماتی با دادسرای محل وقوع جرم است و در صلاحیت انحصاری بازرس است و دادستان تا قبل از حضور بازرس اقدامات لازم را انجام می دهد پس از تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست پرونده به دادگاه کیفری استان ارجاع می شود.
۲۰. دفاع از کیفرخواست صادره، در دادگاه کیفری استان با دادستان شهرستان مرکز استان می باشد.
۲۱. رسیدگی به جرایمی که حداقل مجازات آن تا ۳ ماه حبس است مانند توهین به مقام خارجی در صلاحیت شورای حل اختلاف می باشد.
۲۲. اعلام و اخبار ضابطین دادگستری: گزارش ضابطین در صورتی معتبر است که موفق و مورد اعتماد باشند.
۲۳. وظایف ضابطین در جرایم غیر مشهود: اگر دلایل و علایم جرم مشکوک باشد باید تحقیقات ضروری را جهت احراز صحت و سقم قضیه به عمل آورند و نتایج را به مقام قضائی اطلاع دهند بدون اینکه حق ورود و تفتیش داشته باشند. - در صورت مواجهه با جرم، حق مداخله ندارند و قبل از هر اقدامی از مقام قضائی کسب تکلیف می نمایند. - تفتیش اشیاء و اتومبیل مستلزم اجازه مخصوص است.

۲۴. ممنوعیت های ضابطین، تحقیق در جرایم اشخاصی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه های مرکز و کیفری استان می باشد + تحت نظر قرار دادن متهم بیش از ۲۴ ساعت + اخذ قرارهای تأمین کیفری و قرار عدم خروج از کشور + تحقیق در جرایم اطفال + تحقیق در جرایم منافق عفت
۲۵. تحقیق در جرایم منافق عفت غیر مشهود مطلقاً ممنوع است. تحقیق در جرایم منافق عفت مشهود (زن و لواط) مستقیماً در دادگاه کیفری استان رسیدگی می شود.
۲۶. دادسرا و سایر ضابطین حق دخالت و تحقیق ندارند. جرایم منافق عفت مشهود (غیر از زنا و لواط) در صلاحیت دادگاه کیفری عمومی هستند و تحقیقات در دادسرا انجام می شود و پرونده پس از تنظیم کیفرخواست به دادگاه کیفری عمومی ارسال می شود.
۲۷. احضار از طریق نشر آگهی؛ در موادی که به متهم دسترسی نباشد و یا در محل اقامت شناسایی نشود، در ۱ نوبت از طریق یکی از جراید کثیر الانتشار یا محلی احضار می شود و فاصله نشر آگهی تا روز دادرسی حداقل ۱ ماه می باشد.
۲۸. جلب متهم؛ اگر احضاریه به متهم صحیحآ و در محل اقامت وی ابلاغ شده ولی متهم بدون عذر موجه حاضر نشود مقام تحقیق اقدام به جلب وی می کند. جلب متهم به موجب برگ جلب به عمل می آید. برگ جلب که مضمونش، مضمون احضاریه است و باید به متهم ابلاغ شود.
۲۹. جلب مستقیم؛ جلب بدون احضار در موادیکه: الف- مجازات قانونی متهم قصاص اعم از قصاص نفس یا قصاص عضو یا اعدام یا قطع عضو باشد. ب- متهم محل اقامت یا کسب معین نداشته باشد و اقدامات قضی برای دستیابی به او بی توجه مانده باشد.
۳۰. قرار تأمین کیفری؛ صدور قرار باید مسبوق بر تفہیم اتهام مگر در قرار عدم خروج از کشور که می تواند بدون تفہیم اتهام و در غیاب وی صادر شود. جمع دو یا چند قرار کیفری جایز نیست مگر قرار عدم خروج از کشور که قراری تکمیلی است و قابل تجمعی با سایر قرارها است.
۳۱. نیابت قضائی؛ در صورتیکه اعطای نیابت از سوی دادیار باشد و این دادیار قرار تأمین خاصی صادر کرده باشد باید به موافقت دادستان رسیده باشد و در دادسرای مجری نیابت نیز، دادیار مجری نیابت باید قرار تأمین اخذ شده را به نظر دادستان محل برساند و موافقت وی را جلب کند.
۳۲. موارد صدور قرار بازداشت موقت اجرایی؛ جرایم قتل عمدى، آدم ربایی، اسید پاشی، محاربه و افساد فی الأرض و جرایمی که مجازات جرم اعدام یا حبس ابد باشد. + جرایم سرقت، کلاهبرداری، اختلاس و ارتشاء، خیانت در امانت، جعل و استفاده از سند مجهول. (مشروط بر اینکه متهم حداقل یک فقره سابقه محکومیت قطعی یا دو فقره یا بیشتر محکومیت غیرقطعی به علت هر یک از جرایم مذکور را داشته باشند.) + در موادیکه آزادی متهم موجب فساد شود. + در جرایم جرح یا قتل با چاقو یا هر اسلحه دیگر کشف داروی تقلیبی. + در جرم تصرف عدوانی که تعداد متهمین ۳ نفر یا بیشتر باشد و قرائن کافی بر ارتكاب جرم توسط آنان موجود باشد. + جرایم مربوط به مواد مخدوش.
۳۳. بازپرس می تواند رأسا یا به تقاضای دادستان قرار بازداشت موقت صادر کند صدور قرار بازداشت توسط بازپرس برخلاف سایر قرارهای تأمین کیفری صادره از سوی بازپرس نیاز به تأیید دادستان دارد و در موادی که بازپرس رأساً قرار بازداشت موقت صادر می کند، مکلف است ظرف ۲۴ ساعت پرونده را برای اظهار نظر نزد دادستان ارسال نماید. اگر دادستان، با قرار بازداشت به عمل آمده موافق نباشد، نظر دادستان متبع است و چنانچه علتی که موجب بازداشت بوده است مرتყع شده و موجب دیگری برای ادامه بازداشت نباشد بازداشت با موافقت دادستان رفع خواهد شد.
۳۴. دادیار می تواند رأسا یا به تقاضای دادستان قرار تأمین کیفری صادر کند و هر قراری که صادر کند باید به تأیید دادستان بررسد و نظر دادستان متبع است و در موادیکه دادستان از دادیار تقاضای بازداشت می کند، دادیار مکلف به پذیرش است و مجاز به اختلاف نظر نمی باشد.
۳۵. مدت قرار بازداشت موقت؛ الف) در دادگاه کیفری استان است تا ۴ ماه است. ب) در جرایم خارج از صلاحیت دادگاه کیفری استان تا ۲ ماه است. ج) در دادگاه ۱ ماه است و در صورت لزوم قابل ابقاء است.
۳۶. قرار بازداشت موقت صادره از دادگاه عمومی و دادگاه انقلاب؛ قابل اعتراض ظرف ۱۰ روز از ابلاغ به متهم است و رسیدگی به اعتراض در دادگاه تجدیدنظر خارج از نوبت خواهد بود.
۳۷. قرار بازداشت موقت صادره از دادگاه کیفری استان؛ قطعی و غیر قابل اعتراض می باشد.
۳۸. معاینه و تحقیق محلی در روز به عمل می آید مگر در موارد فوریت و تشخیص فوریت با مقام تحقیق گشته می باشد.
۳۹. ضبط و استراق سمع مکالمات تلفنی جز به حکم قانون ممنوع است و کنترل تلفن افراد به حکم قانون فقط در جرایم مربوط به امنیت کشور و یا موادی که برای احراق حقوق اشخاص به نظر قاضی ضروری تشخیص داده شود، امکان پذیر است.
۴۰. قرارهای نهایی؛ پس از خاتمه تحقیقات مقدماتی صادر می کند و خبر از پایان تحقیقات مقدماتی در دادسرا می دهد، پس از آن که تحقیقات پایان یافته، بازپرس آخرین دفاع متهم را استماع نموده با اعلام ختم تحقیقات و اظهار عقیده خود، پرونده را نزد دادستان می فرستد.

۱. در صورتی که به عقیده بازپرس، عمل متهمن متضمن جرمی نبوده یا اصولاً جرمی واقع نشده و یا دلایل کافی برای ارتکاب جرم وجود نداشته باشد قرار منع تعقیب صادر می‌کند.
۲. در صورت عقیده بازپرس پر تقصیر متهمن، قرار مجرمیت درباره ایشان صادر می‌نماید.
۳. دادستان نیز مکلف است ظرف پنج روز از تاریخ وصول، پرونده را ملاحظه نموده و نظر خود را اعلام می‌دارد. هرگاه دادستان با نظر بازپرس در مورد مجرمیت متهمن موافق باشد کیفر خواست صادر، پرونده را از طریق بازپرسی به دادگاه صالحه ارسال می‌نماید و در صورت توافق بازپرس و دادستان با منع یا موقوفی تعقیب، بازپرس دستور ابلاغ قرار صادره به شاکی خصوصی را می‌دهد و چنانچه متهمن زندانی باشد فوراً آزاد می‌شود.
۴. قرار منع تعقیب قبل اعراض ظرف ۱۰ روز توسط شاکی می‌باشد.
۵. صدور قرار مجرمیت توسط مقام تحقیق بدون اخذ آخرین دفاع وجهه قانونی ندارد مگر در صورت عدم دسترسی به متهمن.
۶. کلیه قرارهای نهایی بازپرس باید به موافقت دادستان برسد و دادستان مکلف است ظرف ۵ روز نظر خود را اعلام نماید.
۷. اگر بین بازپرس و دادستان نسبت به مجرمیت متهمن اتفاق نظر باشد کیفر خواست صادر می‌شود و در صورت اتفاق نظر ایشان بر عدم توجه اتهام به متهمن قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب حسب مورد صادر و اگر اعتقاد به توجه اتهام به متهمن داشته باشد قرار مجرمیت صادر می‌شود و پس از آن پرونده با کیفر خواست به دادگاه صالح ارسال می‌شود.
۸. اگر بین بازپرس و دادستان توافق عقیده نباشد حل اختلاف، حسب مورد با دادگاه عمومی یا انقلاب است.
۹. در صورتی که عمل ارتکابی جرم باشد و اتهام قابل انتساب به متهمن باشد صادر می‌شود. در جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان که در حوزه قضائی بخش واقع شده پس از انجام تحقیقات و تکمیل آن و اعتقاد به مجرمیت، پرونده نزد دادسرای شهرستان حوزه قضائی مربوطه ارسال می‌شود. پس از صدور کیفر خواست پرونده با کلیه استناد و مدارک و خلاصه وضعیت پرونده به دادگاه صالح ارسال می‌شود.
۱۰. در مواردی که به متهمن دسترسی نبوده و یا به علت شناخته نشدن در محل اقامت احضار و جلبش مقدور نباشد وقت رسیدگی با ذکر نوع اتهام (در صورت مصلحت و عدم وجود منع شرعی) در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار یا محلی برای یک نوبت درج می‌شود. تاریخ انتشار آگهی تا روز محاکمه نماید از یک ماه باشد.
۱۱. در صورتیکه متهمن وکیل داشته باشد ابلاغ وقت دادرسی به وکیل کافی است مگر در موارد استثنایی که عبارت است: جرایمی که مجازات قانونی آن اعدام، رجم، قصاص نفس، حبس ابد باشد. در جرایم حق اللهی ابلاغ وقت رسیدگی علاوه بر وکیل به متهمن الزامي است.
۱۲. در جرایمی که مجازات آن، قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد می‌باشد چنانچه متهمن شخصاً وکیل معرفی ننماید تعیین وکیل تسخیری برای او الزامي است مگر در خصوص جرایم منافی عفت که متهمن از حضور یا معرفی وکیل امتناع ورزد.
۱۳. چنانچه در فوارد فوق جلسه رسیدگی بدون حضور وکیل تشکیل شود و دادگاه رأی صادر نماید رأی صادره فاقد اعتبار قانونی است مگر جرم منافی عفت باشد و متهمن از حضور وکیل استنکاف نماید. □
۱۴. پس از تعیین وقت رسیدگی، متهمن یا وکیل وی حق دارند بیش از شروع محاکمه به دفتر دادگاه مراجعه و از محتویات پرونده اطلاع حاصل نمایند.
۱۵. در جرایم حق اللهی رسیدگی غایبی جایز نمی‌باشد مگر آنکه محتویات پرونده مبنی بر برائت وی باشد و دادگاه غایباً رأی بر برائت متهمن صادر نماید در غیر این صورت دادگاه در صورت ظن قوی بر وقوع جرم تا دستیابی به متهمن پرونده را مفتوح نگاه می‌دارد. به بیان دیگر عدم حضور اصحاب دعوا در جرایم حق... مانع رسیدگی خواهد بود و در جرایم حق الناس چنانچه شرایط قانونی فراهم باشد رسیدگی صورت خواهد گرفت.
۱۶. در دادگاه فقط اولیاء و سپرست قانونی طفل و وکیل مدافع و شهود و مطلعین و نماینده کانون اصلاح و تربیت که دادگاه حضور آنان را لازم بداند حاضر خواهند شد. انتشار جریان دادگاه از طریق رسانه های گروهی و یا فیلمبرداری و تهیه عکس و افشای هویت و مشخصات طفل متهمن ممنوع و مختلف به مجازات قانونی مندرج در ماده ۶۴۸ مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.
۱۷. هرگاه طفل یا نوجوان با معاونت بزرگسال مرتكب جرم شود، فقط به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود.
۱۸. رسیدگی در دادگاه اطفال برخلاف سایر مراجع مطلقاً غیر علی است. در دعوای ضرر و زیان دادگاه اطفال به دادخواست مدعی خصوصی برابر مقررات رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر می‌نماید. حضور طفل در این مورد در دادگاه ضروری نیست.
۱۹. در جرایم اطفال در صورتی که مصلحت طفل اقتضاء نماید رسیدگی در قسمتی از مراحل دادرسی در غیاب متهمن انجام خواهد گرفت و در هر حال رأی دادگاه حضوری محسوب می‌شود.

۶. دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس دائم باشد از بینج نفر و برای رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو و جرایم مطبوعانی و سیاسی باشد از سه نفر تشکیل می شود.

۷. اصل بر علني بودن محاکمات است و به استثناء دادگاه اطفال که جلسات مطلقاً غیر علني است. در موارد ذیل به تشخیص دادگاه محاکمه به صورت غیر علني برگزار می شود: جرایم مربوط به اعمال منافق فت و جرایمی که برخلاف اخلاق حسته است. جرایم مربوط به امور خانوادگی یا دعاوی خصوصی به درخواست طرفین علني بودن محاکمه، مخال امنیت یا احساسات مذهبی باشد.

۸. پس از ختم رسیدگی، دادگاه مکلف است در همان جلسه انشاء رأی نماید مگر آنکه صدور رأی متوقف بر تمهد مقدماتی باشد که در این صورت دادگاه باید نهایت ظرف ۱ هفته اقدام به صدور رأی نماید.

۹. پس از انشای رأی، دادنامه باید ظرف سه روز پاکنویس و به طرفین ابلاغ گردد.

۱۰. چنانچه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه بدوي حاضر نشده و یا لایحه نفرستاده باشند دادگاه می تواند در جرم حق الناسی غیاباً رسیدگی می کند و رأی صادره غایبی محسوب می شود.

۱۱. در جرایم مربوط به حقوق الناس و نظم عمومی که جنبه حق الله نذارند، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و یا لایحه نفرستاده باشند دادگاه حکم غایبی صادر می نماید این حکم غایبی در صورتی که مبنی بر محکومیت متهم باشد، پس ابلاغ واقعی ظرف ده روز قابل واخوه در دادگاه صادر کننده حکم می باشد و پس از انقضای مهلت واخوه برابر قانون قابل تجدید نظر است.

۱۲. در مواردی که رأی دادگاه تجدید نظر بر محکومیت متهم باشد و متهم یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی حاضر نبوده و لایحه دفاعیه یا اعتراضیه هم نداده باشند رأی دادگاه تجدید نظر ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ واقعی به متهم یا وکیل او، قابل واخوه و رسیدگی در همان دادگاه تجدید نظر می باشد، رأی صادره قطعی است.

۱۳. ملاک تجدیدنظر خواهی مجازات قانونی جرم است نه مجازات مقرر در دادنامه یا مجازات تبدیل شده در ضمن دادنامه.

۱۴. مهلت تجدیدنظر: برای اشخاص مقیم ایران ۲۰ روز و برای اشخاص مقیم خارج ۳ماه از تاریخ ابلاغ یا انقضای مدت واخوه است.

۱۵. دادخواست خارج از مهلت: در صورتی که در مهلت مقرر دادخواست با درخواست تجدیدنظر به دادگاه صادر کننده حکم تقدیم نشده باشد، درخواست کننده با ذکر دلیل و بیان عذر خود تقاضای تجدیدنظر را به دادگاه صادر کننده رأی تقدیم می نماید.

۱۶. دادگاه مکلف است ابتداء به عذر عنوان شده را رسیدگی و در صورت موجه شناختن عذر نسبت به پذیرش درخواست یا دادخواست تجدیدنظر اقدام نماید.

۱۷. مرجع تقدیم دادخواست تجدیدنظر: تقاضای تجدید نظر به دفتر دادگاه بدوي تقدیم می گردد اگر مستقیماً به دادگاه تجدید نظر یا دیوان عالی کشور تقدیم گردد دفتر مرجع مذکور با قید تاریخ وصول آن را جهت اقدام لازم به دفتر دادگاه صادر کننده رأی ارسال می کند.

۱۸. رفع نقص از دادخواست: مدیر دفتر ظرف ۲ روز تاییص آن را به درخواست کننده یا تقدیم کننده دادخواست اخطار می نماید تا در مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ نایاب مذکور را رفع نماید.

۱۹. در صورتی که در مهلت مقرر رفع نقص به عمل نیاورد و یا درخواست و دادخواست تجدید نظر خود را خارج از مهلت مقرر قانونی به دفتر دادگاه یا به دفتر بازداشتگاه تسلیم ننماید، دفتر موظف است آن را به نظر دادگاه برساند. دادگاه حسب مورد تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید.

۲۰. مرجع تجدیدنظر دادگاه نظامی ۲ دادگاه نظامی ۱ و تجدیدنظر از احکام دادگاه نظامی ۱ دیوان عالی کشور است مگر در موارد ذیل، اول) در صورتیکه در محلی دادگاه نظامی ۲ نباشد، به جرایم ارتکابی که در صلاحیت دادگاه نظامی ۲ بوده است در دادگاه نظامی ۱ رسیدگی می شود و مرجع تجدیدنظر از آراء صادره از دادگاه نظامی ۱ که به جانشینی از دادگاه نظامی ۲ بوده است با شعبه همعرض نظامی ۱ می باشد.

۲۱. دوم) اگر جرائم ارتکابی شخص نظامی مختلف و برخی در صلاحیت دادگاه نظامی ۲ و برخی در صلاحیت دادگاه نظامی ۱ باشد به همه جرایم ارتکابی متهم در(دادگاه مهمتر) دادگاه نظامی ۱ رسیدگی می شود و تجدیدنظر آنها توأمآ در صلاحیت دیوان عالی کشور است.

۲۲. تجدیدنظر از احکام دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت احکام دادگاههای ویژه روحانیت از سوی دادستان کل ویژه روحانیت و دادستان مجری حکم و محکوم علیه قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت است.

۲۳. تجدیدنظر از آراء دادگاه کیفری استان: مرجع تجدیدنظر آراء دادگاه کیفری استان: دیوان عالی کشور می باشد.

۲۴. شعبه مرجع ایه به نوبت رسیدگی می نماید مگر در مواردی که به موجب قانون و یا به تشخیص و تیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر، رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.

۷۷. هرگاه دادگاه تجدید نظر تحقیقات انجام شده در مرحله بدوي را ناقص تشخیص دهد یا بررسی اظهارات و مدافعت طرفین و سایر دلایل ابرازی را مستلزم احضار اشخاص ذیربطة بداند با تعبین وقت، آنان را حاضر می‌نماید.

۷۸. احضار، جلب، رسیدگی به دلایل و سایر ترتیبات در دادگاه تجدید نظر، مطابق قواعد و مقررات مرحله بدوي است.

۷۹. مهلت اعاده دادرسی: در امور کیفری اعاده دادرسی فاقد مهلت می‌باشد و حتی پس از اجرای حکم و یا فوت محکوم عليه نیز از سوی وراست وی امکان پذیر است.

۸۰. مرجع تقاضای اعاده دادرسی: تقاضاً دیوان عالی کشور تسلیم می‌شود.

۸۱. مرجع رسیدگی مجدد: رسیدگی مجدد را به دادگاه هم عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارجاع می‌نماید.

۸۲. اعاده دادرسی مختص احکام قطعیت یافته است و قرارها قبل اعاده دادرسی نمی‌باشند.

۸۳. اجرای احکام محکومیت کیفری پس از قطعیت با دادرسرا است و در احکام صادره از دادگاه حوزه قضایی بخش با رئیس با دادرس علی البدل است.

حقوق تجارت

۱. خرید و تحصیل مال منقول (منقول مادی و عینی و حکمی) به قصد فروش یا اجاره موضوع از اعمال تجاري ذاتی است. موضوع معامله باید مال منقول ذاتی باشد. تحصیل به معنای تملک است و با اعمال حقوقی موضوع حاصل می‌شود. تملک باید به قصد فروش یا اجاره مال باشد (صرف قصد فروش کفایت دارد و قصد سود و زیان تأثیر ندارد).

۲. معاملات برواتی: عمل تجاري حکمی (تشبیهی) هستند.

۳. منظور از معاملات برواتی معاملات مربوط به سند برات است یعنی موضوع معامله سند برات باشد و منظور چهار عمل حقوقی: ۱- صدور برات؛ ۲- ظهرنویسی برات؛ ۳- ضمانت برات؛ ۴- قبولی برات اعم از اینکه توسط برات گیر باشد یا شخص ثالث است. پس اگر شخصی کالایی را بخرد و در مقابل برات پرداخت آن براتی صادر کند در این حالت صدور برات را نمی‌توان جزء اعمال تجاري دانست ولی اگر شخصی در ازای دریافت مبلغی، براتی در وجه او صادر کند این عمل جزء معاملات برواتی است.

۴. معاملات شرکت‌های سهامی: وفق ماده ۲ ل.ا.ق.ت، شرکت سهامی بازرگانی است و لو موضوع فعالیت آن بازرگانی نباشد.

۵. اعمال تجاري تبعی: کلیه معاملات شرکت‌های تجاري، معاملات بین تاجر و کسبه مگر اینکه معلوم شود برای امور تجاري نبوده است. معاملات تاجر با غیرتاجر به منظور رفع نیازهای تجاري و معاملات نماینده شخص تجاري برای امور تجاري تاجر.

۶. اعمال تجاري بنگاهی (مستمر-تصدی): اعمالی که برای تجاري محسوب شدن باید تحت عنوان یک موسسه انجام شوند و عبارتند از: الف) تصدی به حمل و نقل اعم از زمینی، دریایی، هوایی؛ ب) تصدی به هر نوع تأسیساتی که برای انجام بعضی امور ایجاد می‌شود مثل دلایی معاملات ملکی و دلایی قرارداد کار (عملیات حراجی؛ د) هر قسم نمایشگاه عمومی.

۷. تکالیف تاجر: تنظیم و نگهداری دفاتر تجاري به مدت ۱۰ سال از ختم هر سال و ثبت اسم در دفتر ثبت تجاري می‌باشد.

۸. بازرگانی خارجی نیز که در ایران تجارت می‌کنند ملزم به رعایت تکالیف قانونی تاجر هستند.

۹. ثبت نام در دفتر ثبت تجارتی: کلیه تجار اعم از اشخاص حقیقی تاجر و شرکت‌های تجاري، ملزم به ثبت نام در دفتر ثبت تجاري هستند.

۱۰. کسبه جزء تاجر محسوب می‌شوند اما الزامي به داشتن دفاتر تجاري ندارند اما می‌توانند در صورت تمایل دفاتر داشته باشند و دفاتر تاجر علیه کسبه جزئی که دفاتر تجاري دارند، قابل استناد است.

۱۱. ضمانت اجرای مالیاتی نداشتن دفاتر: در صورت نداشتن یا ارائه ندادن دفاتر، مبنای تشخیص مالیات به صورت علی الرأس است یعنی با توجه به اوضاع و احوال و بدون ضابطه و اثبات خلاف تشخیص مأمور امکان‌پذیر نیست مگر با ارائه دفتر.

۱۲. نام تجاري با نام تاجر در دفتر ثبت شرکتها متفاوت است: در موارد بالا تاجر نام و مشخصات واقعی و سجلی خود را به عنوان یک تاجر در دفتر ثبت تجاري ثبت می‌کند اما نام تجاري می‌تواند هر عنوان یا نامی متفاوت از نام واقعی تاجر باشد. نام تجاري همانند علامت تجاري است و عبارت است از هر اسم با عنوانی که معرف و مشخص کننده شخص حقیقی یا حقوقی باشد و الزامي ندارد که نام تجاري تاجر با نام خانوادگی وی یکی باشد.

۱۳. قابلیت های نام تجاري: اسم تجارتی قابل انتقال است و مدت اعتبار ثبت اسم تجارتی پنج سال است و قابل تمدید است.

۱۴. مدت اعتبار نام تجاري، پنج سال است ولی مدت اعتبار علامت تجاري، ده سال است.

۱۵. اسامی شرکت‌ها یا موسسات (اسامی تجاری) قادر مدت اعتبار هستند و تا زمانی که شخص حقوقی منحل نشده و حتی سال‌ها پس از انحلال، اعتبار دارد.
۱۶. تعداد شرکاء شرکت‌های تجاری: هیچ شرکی با یک شریک تشکیل نمی‌شود و حداقل هایی در قانون بیان شده است که این حداقل‌ها هم در زمان تشکیل و هم در طول حیات شرکت الزامی است. محدودیتی در خصوص حداقل وجود ندارد.
۱۷. شرکت با مسؤولیت محدود و نسبی و تضامنی حداقل با دو شریک تشکیل می‌شود.
۱۸. شرکت سهامی عام با ۵ نفر و سهامی خاص با ۲ نفر قابل تشکیل است.
۱۹. شرکت مختلط غیر سهامی، حداقل اعضا ۲ نفر است؛ حداقل ۱ شریک با مسؤولیت محدود و حداقل ۱ شریک ضامن.
۲۰. در شرکت مختلط سهامی حداقل اعضاء ۳ نفر است؛ حداقل ۲ شریک سهامی + حداقل ۱ شریک ضامن. برخی نیز حداقل تعداد اعضاء را ۴ نفر دانسته‌اند و منظور از یک عدد شرکاء سهامی را حداقل ۳ نفر می‌دانند.
۲۱. مسؤولیت شرکاء، در شرکت نسبی، به نسبت سرمایه است و هر شریک در صورتی که دارای شرکت پس از انحلال و تصفیه برای ادائی دیون و قروض شرکت کافی نباشد، به نسبت سهم الشرکه خود از کل قروض در مقابل طلبکاران مسؤولیت پرداخت دارد.
۲۲. مسؤولیت شرکاء، در شرکت با مسؤولیت محدود، مسؤولیت هر شریک تا میزان سرمایه ای است که در شرکت گذاشته است.
۲۳. مسؤولیت شرکاء، در شرکت تضامنی، مسؤولیت شرکاء در این شرکت تضامنی و نامحدود است.
۲۴. مسؤولیت شرکاء، در شرکت مختلط غیر سهامی؛ مسؤولیت شریک با مسؤولیت قطعی تا میزان سرمایه ای است که در شرکت آورده است.
۲۵. استثنایات، اگر نام شریک با مسؤولیت محدود جزء نام شرکت باشد در مقابل طلبکاران در حکم شریک ضامن خواهد بود. + اگر شریک با مسؤولیت محدود معامله ای برای شرکت نماید و تصریح نکند که معامله را به سمت وکالت از طرف شرکت انجام داده است خودش مسؤول است اما مسؤولیت شریک ضامن در هر صورت مسؤولیت تضامنی می‌باشد.
۲۶. حداقل سرمایه در شرکت سهامی عام و خاص؛ حداقل سرمایه قانونی برای سهامی عام، پنج میلیون ریال و برای سهامی خاص، یک میلیون ریال است و این حداقل هم در زمان تشکیل شرکت و هم در طول حیات شرکت الزامی است.
۲۷. برای تشکیل این شرکت باید موسسین حداقل ۰٪ از ۱۰۰٪ سرمایه شرکت را خود تعهد نموده و حداقل ۰٪ از ۳۵٪ از ۰٪ را در حين تشکیل شرکت، در حساب شرکت در شرف تأسیس بسپارند.
۲۸. سرمایه اولیه موسسین از آورده های نقدی یا غیر نقدی تشکیل شود اما آورده پذیره نویسان باید نقدی باشد.
۲۹. در شرکت‌های سهامی خاص باید ۳۵٪ سرمایه اسمی شرکت تأثیه شود و مازاد بر ۳۵٪ سرمایه را موسسین می‌توانند تعهد کنند که در ظرف پنج سال از تاریخ تشکیل شرکت نقداً یا غیرنقداً تأثیه نمایند.
۳۰. اساسنامه شرکت طبق ماده ۸ لایحه اصلاح قانون تجارت، در حکم قانون اداره شرکت است.
۳۱. در شرکت‌های سهامی خاص، برای تصویب اساسنامه موافقت کلیه موسسین لازم است ولی در شرکت‌های سهامی عام، تصویب اساسنامه با اکثریت دو سوم آرای حاضر در جلسه‌ی رسمی مجمع عمومی مؤسس به عمل می‌آید ولی تغییر اساسنامه در هر دو شرکت با اکثریت دو سوم آرای حاضر در جلسه‌ی رسمی مجمع عمومی فوق العاده صورت می‌گیرد.
۳۲. نصاب اعضاء مجمع عمومی موسس؛ حضور دارندگان حداقل نصف سرمایه در مرتبه اول و در مرتبه دوم حضور دارندگان حداقل یک سوم سرمایه.
۳۳. نصاب تصمیم‌گیری مجمع عمومی موسس؛ تصمیمات با اکثریت دو سوم آراء حاضر در جلسه‌ی مجمع، رسمیت خواهد داشت.
۳۴. نصاب رسمیت جلسه‌ی اول مجمع عمومی عادی؛ دارندگان حداقل بیش از نصف سهامی (نه بیش از نصف سهامداران) که حق رأی دارند.
۳۵. اگر این نصاب حاصل نشود جلسه دوم تعیین می‌شود و جلسه‌ی دوم مجمع با حضور هر عدد از سهامداران که حق رأی دارند رسمیت می‌یابد.
۳۶. در جلسه‌ی دوم مجمع عمومی عادی، نصاب رسمیت براساس تعداد حاضرین تعیین شده است نه براساس سهام، ثانیاً برای رسمیت جلسه‌ی دوم مجمع عمومی عادی با هر تعداد جلسه رسمیت می‌یابد.
۳۷. نصاب اعتبار تصمیم‌گیری در مجمع عمومی عادی؛ تصمیمات امور جاری شرکت؛ اکثریت نصف + ۱ آراء (اکثریت مطلق آرای حاضر).
۳۸. انتخاب مدیران شرکت و بازرسان و هیات رئیسه مجمع عمومی عادی؛ بیش از نصف آراء (اکثریت نسبی) به این صورت است که در انتخاب مدیران تعداد آرای هر سهامدار در تعداد اعضایی که برای هیأت مدیره باید انتخاب شوند ضرب می‌گردد و تعداد رأی هر سهامدار عبارت خواهد بود از حاصل ضرب مذکور که می‌تواند آنها را به یک نامزد یا بین چند نامزد تقسیم کند.
۳۹. انتخاب رئیس هیأت مدیره شرکت به عنوان مدیرعامل؛ با اکثریت سه‌چهارم سهامداران حاضر در جلسه‌ی مجمع عمومی عادی.

۴۰. انتخاب رئیس هیأت مدیره به عنوان مدیر عامل ممنوع است مگر اینکه در مجمع عمومی عادی با اکثریت سه چهارم آرای حاضر در جلسه تصویب گردد.
۴۱. سهام، مشخص کننده میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن است.
۴۲. پس از ثبت شرکت اوراق سهام صادر می شود. در شرکتهای سهامی عام، مبلغ اسمی هر سهم باید از ۱۰ هزار ریال بیشتر باشد و در سهامی خاص، محدودیتی وجود ندارد.
۴۳. تا زمانیکه که تمام مبلغ اسمی هر سهم بی نام پرداخت نشده باشد، صدور ورقه سهم بی نام یا گواهی نامه موقت بی نام ممنوع است و به تعهد کنندگان این گونه سهم، گواهینامه موقت با نام داده می شود و نقل و انتقال آن تابع مقررات نقل و انتقال سهم با نام است.
۴۴. نقل و انتقال سهام؛ در شرکت سهامی عام، برخلاف شرکت سهامی خاص نمی تواند متوسط به موافقت مدیران یا مجامعه عمومی شرکت باشد.
۴۵. سهام بی نام، سند در وجه حامل محسوب می گردد. نقل و انتقال این گونه سهام با قبض و اقباض به عمل می آید.
۴۶. انتقال سهم با نام باید در دفتر سهام شرکت ثبت شود و الا در مقابل شرکت و اشخاص ثالث معتبر نخواهد بود اما بین طرفین معتبر است.
۴۷. سهام وثیقه؛ سهام وثیقه سهامی است که مدیران به موجب اساسنامه باید دارا باشند در غیر این صورت باید طرف ۱ ماه اقدام به تهیه آن نمایند. در صورت عدم تهیه آن و در صورتیکه قهرآ سهام انتقال باید یا در اثر افزایش یافتن تعداد سهام لازم، مدیر اقدام به تهیه و سپردن آن به صندوق شرکت نکند، مسئلیت محسوب می شود.
۴۸. چنانچه تصمیمات مجمع متضمن یکی از موارد ذیل باشد باید به اداره ثبت شرکتها ارسال شود : ۱- انتخاب مدیران و بازرسان ۲- تصویب ترازنامه ۳- هر گونه تصمیمی که هنجر به تغییر در اساسنامه شرکت شود مانند کاهش یا افزایش سرمایه ۴- تصمیم به انحلال و تصفیه شرکت.
۴۹. تشکیل اندوخته قانونی؛ هیأت مدیره مکلف است هر سال یک بیستم از سود خالص شرکت را به عنوان اندوخته قانونی موضوع نماید تا زمانیکه اندوخته قانونی به یک دهم سرمایه شرکت برسد، چنانچه اندوخته قانونی به یک دهم سرمایه شرکت برسد موضوع نمودن آن اختیاری می شود (در شرکت با مسئولیت محدود نیز تشکیل اندوخته قانونی الزامی است و به همین منوال باید تشکیل شود).
۵۰. اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت و همچنین مؤسسات و شرکتهایی که اعضای هیأت مدیره و یا مدیر عامل شرکت شریک یا عضو هیأت مدیره یا مدیر عامل آنها باشند، نمی توانند بدون اجازه هیأت مدیره در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می شود به طور مستقیم یا غیرمستقیم طرف معامله واقع و با سهیم شوند و در صورت اجازه نیز هیأت مدیره مکلف است بازرس شرکت را از معاملهایی که اجازه آن داده شده بلافاصله مطلع نماید و گزارش آنرا به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام بدهد و بازرس نیز مکلف است ضمن گزارش خاصی حاوی جزئیات معامله نظر خود را درباره چنین معاملهایی به همان مجمع تقدیم کند. عضو هیأت مدیره یا مدیر عامل ذینفع در معامله در جلسه هیأت مدیره و نیز در مجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم نسبت به معامله مذکور حق رأی نخواهد داشت.
۵۱. مسئولیت انفرادی یا اشتراکی؛ تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت (موضوع ماده ۱۴۲) نوعی مسئولیت قهری است و در صورتی ایجاد می شود که ارکان سه گانه مسئولیت یعنی وجود ضرر و فعل زیان بار و وجود رابطه علیت بین ضرر وارده و فعل زیان بار مدیران وجود داشته باشد. در این مورد اشخاص ذینفع می توانند طرح دعوای مسئولیت کنند و منظور از ذینفع شرکت و سهامداران و اشخاص ثالث یعنی طلبکاران شرکت است.
۵۲. مسئولیت انفرادی یا تضامنی مدیران در صورت ورشکستگی شرکت (موضوع ماده ۱۴۳)؛ زمانی است که در اثر تخلفات مدیران، شرکت دچار ورشکستگی شود یا دارایی شرکت برای پرداخت قروض آن کافی نباشد. اشخاص ذینفع در این مورد حق طرح شکایت دارند و منظور از ذینفع در این ماده فقط اشخاص ثالث یعنی طلبکاران شرکت است زیرا ایشان از تأدیه نشدن دیون متضرر می شوند.
۵۳. مادام که سرمایه قبلی شرکت تماماً تأدیه نشده است، افزایش سرمایه شرکت تحت هیچ عنوانی مجاز نخواهد بود.
۵۴. کاهش سرمایه بر دو نوع است : ۱- کاهش اجباری است و در صورتی است که به علت ضررهای واردہ به شرکت، حداقل نیمی از سرمایه شرکت از بین رفته باشد. ۲- کاهش اختیاری است که به هر دلیل مجمع عمومی فوق العاده تصمیم به کاهش سرمایه گرفته است.
۵۵. کاهش اختیاری در صورتی امکان دارد که بر اثر کاهش سرمایه، به تساوی حقوق صاحبان سهام لطفه ای وارد نشود و سرمایه شرکت از حداقل مقرر در ماده ۵ این قانون کمتر نگرد.
۵۶. آوردهی نقدی شرکاء شرکت با مسئولیت محدود باید در حین تشکیل شرکت، تماماً تأدیه شود. برخلاف شرکتهای سهامی که سهامداران و پذیره تویسان می توانند برای مدتی (حداکثر ۵ سال) تعهد به تأدیه آورده خود کنند.
۵۷. انتقال سهم الشرکه فقط باید با رضایت اکثریت عددی شرکاء که حداقل سه چهارم سرمایه متعلق به آنها است و با تنظیم سندهای رسمی باشد. در غیر این صورت فائد اثر حقوقی است مگر در انتقال قهری که رضایت شرکاء شرط نیست اما می تواند بر بقای شرکت تأثیر داشته باشد.

- ۵۸ در شرکت‌های با مسؤولیت محدود اصولاً انتخاب بازرس الزامی نیست مگر اینکه تعداد شرکا بیش از ۱۲ شریک یعنی حداقل ۱۳ شریک باشد که در این صورت باید برای شرکت هیأت نظارت تشکیل شود برخلاف شرکتهای سهامی که در هر صورت باید بازرسان تعیین شوند.
- ۵۹ اگر تمام سرمایه نقدی تأثیر نداشته باشد یا سهم الشرکه غیرنقدی تقویم و تسلیم نشده باشد، شرکت باطل است و شرکاء مسؤولیت تضامنی دارند.
- ۶۰ در صورت تقویم خلاف واقع سهم الشرکه یا قید نکردن صریح میزان تقویم سهم الشرکه غیر نقد شرکاء مسؤولیت تضامنی دارند.
- ۶۱ تصمیم گیری: هر شریک به نسبت سهامی که در شرکت دارد دارای حق رأی می‌باشد مگر اساسنامه ترتیب دیگری مقرر داشته باشد.
- ۶۲ نصاب تصمیم گیری: (الف) در خصوص انحلال شرکت باید با موافقت دارندگان بیش از نصف سرمایه شرکت صورت گیرد. (ب) تصمیمات راجع به تغییرات اساسنامه، تبدیل شرکت به شرکت سهامی و انتقال سهم الشرکه با اکثریت عددی که حداقل سه چهارم سرمایه را دارا باشند. (ج) تصمیماتی که ایجاد تعهد می‌کنند از قبیل افزایش سرمایه شرکت، ادغام شرکت، تجزیه شرکت و تبدیل شرکت با مسؤولیت محدود به شرکتهای تضامنی و نسبی و تبدیل شرکت به سهامی با الزام به افزایش سرمایه برای رعایت حداقل سرمایه سهامی با رأی کلیه شرکاء (د) سایر تصمیمات جاری شرکت مانند انتخاب و عزل مدیران و بازرسان در صورتی که ایشان در اساسنامه انتخاب نشده و نامشان قید نشده باشد؛ تعیین اشخاصی غیر از مدیران شرکت به عنوان مدیر تصفیه؛ تصمیم گیری در خصوص سازش با ارجاع دعاوی شرکت در حال تصفیه به مدیر یا مدیران تصفیه، با اکثریت حداقل نصف سرمایه اتخاذ می‌شود مگر اساسنامه اکثریت بیشتری در نظر گرفته شود.
- ۶۳ اگر در جلسه اول نصاب لازم حاصل نشود در جلسه دوم تصمیم گیری با اکثریت مطلق عددی به عمل می‌آید.
- ۶۴ مسؤولیت شرکاء شرکت تضامنی، در مقابل سایر شرکاء: مسؤولیت شرکاء در مقابل سایر شرکاء مانند شرکت نسبی می‌باشد و شریکی که طلب طلبکار را پرداخت نموده است می‌تواند به هر یک از شرکاء به نسبت سهم آنها مراجعة نماید و مطالبات را به نسبت سهم ایشان مطالبه کند.
- ۶۵ اسناد تجاری اسناد عادی هستند. فقط در خصوص چک قانونگذار آنرا از حيث اجراء، در حکم سند رسمي به شمار آورده است. پس چک نیز سند عادی محسوب می‌شود.
- ۶۶ صدور تأمین خواسته بدون پرداخت خسارت احتمالی، در دعاوی راجع به برات، سفته و چک، دادگاه مکلف است به محض تقاضای خواهان که در مهلت قانونی نسبت به تأمین خواسته اقدام کرده و بدون نیاز به پرداخت خسارت احتمالی، قرار تأمین خواسته، معادل وجه برات از اموال خوانده به عنوان تأمین توقیف کند (ماده ۲۹۲ ق.ت.).
- ۶۷ شروط صدور قرار تأمین خواسته بدون خسارت احتمالی، ۱-اعتراض عدم تأثیر - ۲-اقامه دعوى ظرف مهلت قانونی .** اعتراض نکول اجباری نیست.
- ۶۸ امکان تجزیه دین به نسبت پرداخت: در حقوق مدنی تجزیه دین، ممکن نیست و طلبکار می‌تواند، چنین پیشنهادی را از جانب مدیون رد کند (ماده ۲۷۷ قانون مدنی) انتیجه این قاعده این است که هر گاه مدیون قسمتی از دین را در صندوق دادگستری بسپارد نسبت به قسمت پرداخت شده بری الذمه می‌گردد اما در اسناد تجاری، تجزیه دین پیش بینی شده است و اگر مقداری از وجه سند پرداخت شود، مسؤول سند به نسبت پرداخت شده بری می‌شود و دارنده فقط نسبت به باقی مانده وجه سند می‌تواند اعتراض عدم تأثیر کند (ماده ۲۶۸ ق.ت.).
- ۶۹ قید مبلغ برات از شرایط شکلی آن می‌باشد: مبلغ باید با حروف نوشته شود اما اگر با حروف و عدد هر دو باشد بلا ایراد است. اگر عدد و حروف بوده و بین آن دو اختلاف باشد مبلغ با حروف مناط اعتبار است. اگر با حروف باشد و بین مبالغ حروفی اختلاف باشد یا اگر با عدد باشد و بین آن دو اختلاف باشد، مبلغ کمتر مناط اعتبار است.
- ۷۰ ضمانت اجرای عدم رعایت شرایط شکلی برات: در صورتی که شرایط شکلی برات رعایت نشود، سند تجاری محسوب نمی‌شود و یک سند حقوقی محسوب می‌شود که متضمن نوعی دین حقوقی یا تجاری است.
- ۷۱ قبولی مشروط، قبول مسروط، نکول محسوب می‌شود اما دارنده برای که مشروط قبول شده است، می‌تواند در صورت تحقق شرط و در حدود شرط، در سرسید به برانگیر مراجعة نماید البته دارنده چنین برای می‌تواند از مزایای نکول استفاده نموده و به سایر مسؤولین مراجعة نموده و از آنها ضامن بخواهد.
- ۷۲ در صورتی که برات به برانگیر ارائه شود وی باید به محض ارائه یا حداقل ظرف ۲۴ ساعت قبول یا نکول خود را اعلام کند. اگر ظرف این مدت قبولی خود را اعلام نکند در حکم نکول است. همچنین ورشکستگی برانگیر قبل از قبولی، در حکم نکول است.
- ۷۳ اثر عدم پرداخت برات قبول شده، نسبت به سایر برانگیری که برانگیر قبولی آنها را نوشته است وفق ماده ۲۳۸ ق.ت: "اگر بر علیه کسی که برای را قبول کرده ولی وجه آن را نبرداخته اعتراض عدم تأثیر شود، دارنده برای نیز که همان شخص قبول کرده ولی هنوز موعد پرداخت آن نرسیده است می‌تواند از قبول کننده تقاضا نماید که برای پرداخت وجه آن ضامن دهد یا پرداخت آن را به نحو دیگری تضمین کند".

۷۴. شخص ثالث می تواند پس از اعتراض، برات را به نفع برات دهنده یا یکی از ظهرنویس ها قبول یا پرداخت نماید. خود برانگیر که نکول کرده است نیز می تواند به عنوان ثالث، برات را به نفع یکی از مسؤولین برات قبول نماید و با این کار اماره مدینیت به صادرکننده نخواهد داشت.
۷۵. وظایف دارنده، ۱- اعتراض عدم تأیید ظرف ۱۰ روز از سرسید (ماده ۲۸۰ ق.ت) و در برات به رویت باید ظرف یک سال برات را ارائه دهد (ماده ۲۷۴ ق.ت)، ۲- اقامه دعوی ظرف ۱ یا ۲ سال از اعتراض عدم تأیید (مواد ۲۸۷ و ۲۸۶ ق.ت).
۷۶. وفق قانون تجارت، برات می تواند حال (یعنی وعده یا به رویت) یا وعده دار باشد ولی طبق قانون تجارت چک سندی حال و یعنی وعده است و وجه چک به محض ارائه سند توسط دارنده به محل اعلیه باید پرداخت شود (کارسازی شود).
۷۷. وفق ق.ص.ج، صادرکننده باید در تاریخ مندرج در آن معادل مبلغ مذکور، در بانک وجه نقد داشته باشد. پس چک می تواند موعد داشته باشد.
۷۸. وفق قانون تجارت محل اعلیه می تواند بانک یا شخص باشد اما در قانون صدور چک محل اعلیه چک، الزاماً بانک است.
۷۹. حق مطالبه مخارج دلالی: برخلاف حق العمل کار، دلال اصولاً مستحق دریافت مخارجی که برای انجام تعهد خود متحمل شده نمی باشد یعنی مخارج و هزینه های دلالی بر عهده خود دلال است ته آمر مگر اینکه طرفین برخلاف این تراضی گردد باشند.
۸۰. حق العمل کار در مقابل آمر مسؤول اجرای تعهدات طرف مقابل نیست به این معنا که اگر مأمور فروش باشد در مقابل آمر مسؤول پرداخت قیمت معامله نخواهد بود مگر اینکه از طرف مقابل ضمانت کرده باشد یا عرف تجاری محل حق العمل کار را مسؤول قلمداد کند.
۸۱. در صورتی که متصدی حمل و نقل شخص دیگری را مأمور حمل کالا کند و در زمان حمل به محموله خسارت وارد شود زیان دیده صرفاً حق رجوع به متصدی طرف قرارداد را دارد و نمی تواند خسارت را طبق قرارداد حمل و نقل از شخصی که مأمور به حمل است مطالبه کند ولی مأمور به حمل و نقل طبق قواعد مسؤولیت مدنی در مقابل مالک مسؤول است.
۸۲. متصدی حمل و نقل پس از جبران زیان می تواند به عامل زیان (مأمور حمل کالا) جهت مطالبه و وصول آنچه که به زیان دیده پرداخته رجوع کند.
۸۳. دعوی استرداد: تاجر، حق العمل کار جهت فروش مال خواهان بوده - موضوع مواد ۵۲۹ و ۵۳۱ قانون تجارت - و در حين ورشکستگی، مال التجاره نزد تاجر ورشکسته بوده و مدام که عین آنها کلاً یا جزئی نزد تاجر ورشکسته موجود باشد قابل استرداد است + هرگاه مال التجاره معامله شده و بین خریدار و تاجر ورشکسته قیمت آن پرداخت نشده باشد، از طرف صاحب مال (فروشنده) قابل استرداد است اعم از اینکه نزد تاجر یا خریدار باشد. به طور کلی هر مال متعلق به دیگری در نزد تاجر ورشکسته، قابل استرداد است.
۸۴. دعوی استرداد (موضوع ماده ۵۳۰ ق.ت): تاجر، حق العمل کار جهت خرید بوده است و مال التجاره ای به حساب دیگری خریداری گرده و عین آن موجود است. اگر قیمت آن پرداخت نشده باشد از طرف فروشنده و اگر پرداخت شده باشد از طرف خریدار، قابل استرداد است.
۸۵. دعوی استرداد (موضوع ماده ۵۳۳ قانون تجارت): فردی مال التجاره ای به تاجر ورشکسته فروخته لیکن هنوز جنس به تاجر تسلیم نشده و نه به کسی که به حساب او بیاورد، آن کسی می تواند به اندازه ای که وجه را نگرفته از تسلیم آن امتناع کند یعنی حق حبس دارد.
۸۶. اگر مال فروخته شده و به متصدی حمل داده شده باشد تا آنرا به تاجر برساند و در این حين تاجر ورشکسته شود، فروشنده می تواند استرداد آنرا از متصدی حمل بخواهد (مادام که به تاجر تسلیم نشده است) و استرداد کننده باید وجهی را که به طور علی الحساب گرفته یا مساعدتاً از بابت کرایه حمل و نقل و کمیسیون و بیمه تأیید شده به طلبکارها بپردازد.
۸۷. اگر تاجر مال را که به وسیله متصدی حمل برای وی ارسال شده است به وسیله بارنامه فروخته باشد و فروشنده صوری نباشد، دعوی استرداد پذیرفته نیست.
۸۸. ورشکستگی به تقصیر اجرایی: بند(۱) ولخرچی و بی کفایتی در مخارج شخصی یا مخارج خانه تاجر ورشکسته در ایام عادی بند(۲) رسک غیرمنطقی و بی حساب بند(۳) خرید گران برای معلوم نشدن کمبودهای تجاری وی یا فروش ارزان برای به دست آوردن نقدینگی یا قرض گرفتن یا صدور برات سازشی یا وام های با نرخ بهره بالا یا گرفتن ربا. بند(۴) ترجیح دادن یکی از طلبکارها پس از تاریخ توقف بر سایر طلبکاران.
۸۹. ورشکستگی به تقصیر اختیاری: بند(۱) بر عهده گرفتن تعهدات مالی دیگری بدون آنکه در مقابل عوضی دریافت نماید، با توجه به اینکه پذیرش این گونه تعهدات با وضع وی فوق العاده و خارج از اصول تجاری می باشد مانند قبول ضمانت نقل ذمہ بدون اجازه مضمون عنه . بند(۲) پس از ۳ روز از تاریخ توقف، آن را با وجود سوء نیت به دادگاه اعلام نکرده است. بند(۳) در صورتی که دفتر نداشته با دفاتر او ناقص و یا بی ترتیب بوده و یا در صورت دارای وضعیت حقیقی خود را اعم از قروض و مطالبات به طور صحیح معین نکرده باشد، بدون قصد تقلب.
۹۰. ورشکستگی به تقلب: ۱) مفقود کردن دفاتر تجاری؛ عمدى و به قصد تقلب. ۲) از میان بردن صوری قسمتی از دارایی تاجر با مواضعه و معاملات صوری ۳) مخفی کردن قسمتی از دارایی به وسیله تاجر ۴) بیشتر نشان دادن بدھی برای کم کردن سهم غرامی (طلبکاران).

۹۱. با تاجری که به عنوان ورشکستگی به تقلب تحت تعقیب است می‌توان قرارداد ارفاقی تنظیم نمود اما با تاجری که به عنوان ورشکستگی به تقلب محکوم شده است نمی‌توان قرارداد ارفاقی تنظیم نمود.
۹۲. اشخاص و اکثریت لازم جهت تشکیل و رسیدت جلسه تنظیم قرارداد ارفاقی، ۱- شخص تاجر ورشکسته شخصاً باید حضور داشته باشد مگر در صورت عذر موجه که می‌تواند وکیل اعزام کند. ۲- عضو ناظر که سمت ریاست جلسه را نیز دارد. ۳- حداقل نصف به علاوه انفر از طلبکاران - یا وکیل آنها- با داشتن حداقل سه چهارم کل مطالبات تشخیص و تصدیق شده یا موقتاً قبول شده.
۹۳. اعتراض به قرارداد ارفاقی، کلیه طلبکارانی که حق شرکت در قرارداد ارفاقی را دارند می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ انعقاد قرارداد ارفاقی به آن اعتراض کنند. اعتراض به قرارداد ارفاقی به مدیر تصمیمه و خود تاجر (هر دو) ابلاغ می‌شود.
۹۴. فسخ قرارداد ارفاقی: چنانچه تاجر به شرایط قرارداد ارفاقی عمل نکند برای فسخ قرارداد می‌توان عليه وی اقامه دعوی کرد.
۹۵. ابطال قرارداد ارفاقی: تاجر ورشکسته به تقلب اعلام شود. - بعد از انعقاد قرارداد ارفاقی معلوم گردد تاجر در میزان دارایی یا قروض خود حیله و تقلب به کار برده و میزان واقعی را بیان ننموده است. - ورشکستگی مجدد: در این فروض مجدداً عملیات تصمیمه آغاز می‌شود و طلبکاران موافق قرارداد ارفاقی و طلبکاران جدید، در صفت غرما قرار می‌گیرند و اگر در مدت قرارداد ارفاقی، تاجر مقداری از دیون خود را پرداخت باشد بدینه است که این مقدار، از دیون طلبکاران کسر می‌شود.
۹۶. اعاده اعتبار حقیقی یا حقیقی: هر تاجر ورشکسته که کلیه دیون خود را با متفرعات و مخارجی که به آن تعلق گرفته است کاملاً پردازد حقاً اعاده اعتبار می‌نماید.
۹۷. اعاده اعتبار حکمی یا قانونی: در دو حالت اعاده اعتبار حکمی وجود دارد: الف) تاجر صحت عمل خود را در ظرف ۵ سال از تاریخ اعلان حکم ورشکستگی اثبات نماید و مفاد و شرایط قرارداد ارفاقی را عمل نموده و وجهی را که به موجب قرارداد به عهده گرفته پرداخت نماید. ب) زمانی کلیه طلبکاران به اعاده اعتبار تاجر رضایت دهند یا کلیه طلبکاران ذمه تاجر را ببری نمایند.
۹۸. اگر اعاده اعتبار رد شود پس از ۶ ماه از تاریخ قطعیت مجدد قابل طرح است.
۹۹. توقیف تاجر: در صورت اقتضا اداره تصمیمه می‌تواند اقدام به جلب تاجر نماید. تاجر متوقف مکلف است در مدت تصمیمه خود را در اختیار اداره بگذارد مگر اینکه صریحاً از این تکلیف معاف شده باشد، در صورت اقتضا اداره تصمیمه می‌تواند راساً اقدام به جلب نماید.
۱۰۰. چنانچه توقیف تاجر لازم باشد اداره تصمیمه می‌تواند قرار توقیف را از دادگاه بخواهد.

اصول فقه

- در وضع تعیینی یا تخصصی، کترت استعمال لفظ بر معنای غیر وضعی است که غالباً از ناحیه عرف به علت کثر استعمال همین معنی غیر وضعی ثبت می‌گردد تا جاییکه مردم بدون استفاده از قرینه آنرا می‌فهمند. پس در این وضع استعمال مقدم بر وضع است.
- کترت استعمال لفظ در معنای غیر وضعی موجب وضع تعیینی می‌شود اما کترت استعمال لفظ در معنای حقیقی آن، موجب اطراد می‌شود.
- نشانه های استعمال حقیقی عدم صحبت سلب، عدم صحبت حمل و تبادر است اما عدم صحبت حمل جزء نشانه های استعمال حقیقی لفظ نمی‌باشد.
- یکی از شرایط استعمال مجازی، وجود علاقه و تناسب است و یکی از اقسام تناسب، علاقه مکان است یعنی همان مشتق در تلبس به زمان گذشته، مانند آنکه قاضی بازنیسته را قاضی صدا کنند.
- نشانه های استعمال مجازی لفظ، وجود قرینه صارفه و تبادر غیر و عدم صحبت حمل(صحبت سلب) است.
- اولین و مهمترین علامت حقیقت، تبادر است و تبادر یعنی معنایی که زودتر به ذهن متبار و خطور می‌گردد که همان نشان دهنده حقیقی یا وضعی بودن آن معنی است.
- اصاله الحقیقه از اصول لفظی است و در موردی که شک کنیم لفظ در معنای حقیقی یا مجازی به کار رفته به آن استناد می‌کنیم.
- هرگاه تردید نماییم مقصود متکلم از لفظ، معنی حقیقی آن لفظ بوده یا مجازی، تکلیف ما رجوع به اصاله الظهور و اتخاذ جانب معنی حقیقی لفظ است.
- تمام اصول لفظی به اصاله الظهور بوده و بنای حجت آن بنای عقلاء است که مورد رد شارع قرار نگرفته است.

۱۰. از صیغه امر، بعث بر فعل متبار می شود. امر دلالت بر خواستن فعل یا طلب عالی از دانی است لذا طلب باید توام با بعث و مجاب کردن مأمور باشد.
۱۱. امر نه از لحاظ وضع و نه عقلاً و عند الاطلاق دلالتی بر تأخیر یا فوریت ندارد و حسب مورد و بنابر تصریح واضح یا فران و اوضاع و احوال دارد که گاهی بر فور و گاهی بر تراخی دلالت می کند. به عنوان مثال ماده ۱۱۶ ق.آ.د.ک دلالتی بر فوریت ندارد اما ماده ۸۰ ق.م.ا (سابق) دلالت بر فوریت دارد.
۱۲. واجب موسوع، واجبی است که زمان انجام آن وسیع است و در بخش از زمان که ایمان شود اصلان امتنال یافته است.
۱۳. اگر واجب موسوع بدون ظرف زمانی باشد مانند حکم ماده ۹ ق.م.ا در خصوص ردمال حاصل از جرم، آنرا واجب غیر موقعت می گویند.
۱۴. واجبات بر اساس افراد تحت حکم و بدلیت مکلف ها، به عینی و کفایی تقسیم می شوند. ماده ۵ ق.م و ماده ۶ ق.ت از مصاديق واجب عینی هستند.
۱۵. در واجب مشروط، وجوب موقعه به شرایط یا امور دیگری می باشد بر خلاف واجب مطلق.
۱۶. تمکین از سوی زوجه، واجب مطلق است یعنی متوقف بر هیچ چیز نیست و زن مکلف به تمکین است مگر در یک حالت استثنائی.
۱۷. وفق ماده ۱۰۸۵ ق.م زن برای مطالبه مهریه، حق حبس دارد و تا زمانیکه از حق حبس استفاده می کند می تواند از تمکین خودداری کند و تمکین را منوط به پرداخت مهریه کند.
۱۸. ماده ۳۱۱ ق.م در خصوص ردمین معین مخصوص و در صورت اتفاق، مثل با قیمت آن واجب تعیینی است.
۱۹. در واجب تعیینی اگر بدل مقرر شده باشد مانند حکم ماده ۳۱۱ ق.م تمام موضوعات در طول هم هستند.
۲۰. در واجب تخيیری اگر بدل مقرر شده باشد مانند ماده ۱۹۰ ق.م.ا تمام موضوعات در عرض هم هستند.
۲۱. در تعارض بین واجب عینی و کفایی، اصل بر واجب عینی است و واجب کفایی بودن قید می خواهد.
۲۲. در تعارض بین واجب موسوع و مضيق، اصل بر واجب موسوع است و مضيق بودن محتاج قید است.
۲۳. در تعارض بین واجب تعیینی و تخيیری اصل بر واجب تعیینی است و واجب تخيیری بودن دلیل می خواهد.
۲۴. در تعارض بین واجب توصیی و تعبدی، اصل بر واجب توصیی است و واجب تعبدی بودن قید می خواهد.
۲۵. در تعارض بین واجب منجز و معلق، اصل بر واجب منجز است و واجب معلق بودن قید می خواهد.
۲۶. در تعارض بین واجب مطلق و مشروط، اصل بر واجب مطلق است و واجب مشروط بودن قید می خواهد.
۲۷. نهی در معاملات مستلزم فساد نیست و در هر مورد باید به لسان دلیل یا شارع توجه نمود. نهی در عبادات، مطلقاً موجب فساد است.
۲۸. حکم واقعی، حکمی است که برای موضوعات مختلف از جانب شارع یا قانونگذار برای اعمال انسان و منصرف از علم و جهل مکلف قرار داده شده است و حکمی است که توسط ادله اجتهادی به دست می آید و ادله ای که سبب ایجاد حکم واقعی می گردد ممکن است یقین آور یا ظن آور باشند و در احکام واقعی علم و جهل مکلف در تنحیز یا عدم تنحیز تکلیف نسبت به او موثر است.
۲۹. احکامی که به علت عارض شدن حالاتی چون بیماری و اکراه بر مکلف وضع می شود را حکم واقعی ثانویه یا حکم اضطراری گویند.
۳۰. حکم ظاهری، حکمی است که از ادله فقاهتی به دست می آید.
۳۱. دستوراتی که شارع به آنها انشاء و اشاره نموده است و اتری بیش از حکم عقلی ندارند را حکم ارشادی و احکامی که شارع آنها را انشا نموده هرچند عقل انسانی آنها را درک نکند احکام مولوی گویند.
۳۲. حکم وضعی حکمی است که مستقیماً به افعال مکلفین تعلق نگرفته و درنتیجه الزام یا عدم الزام در آن راه ندارد.
۳۳. عام افرادی یا استغرافي یا شمولی، عامی است که حکم مقرر در آن، به فرد فرد مصاديق حکم تعلق می گیرد مثل اصل ۴۱ قانون اساسی که تابعیت ایران را حق هر فرد ایرانی دانسته است یا ماده ۱۳۲ ق.م که لفظ کسی در سیاق نفی و نکره است و عام افرادی است (عام مستفاد از اطراف) یا ماده ۲۲ قانون ثبت احوال که مقرر نموده است کلیه اتباع ایران باید دارای شناسنامه باشند و یا حکم ماده ۴۴ قانون ثبت که ثبت کلیه معاملات غیرمنقول را الزامی دانسته است. مانند این است که يك حکم وجود دارد اما به تعداد تمام افراد یا مصاديق حکم منتشر می شود.

- .۳۴. عام مجموعی، عامی است که حکم مقرر در آن مجموعاً به مصاديق و افراد حکم تعلق می‌گیرد مانند حکم مقرر در ماده ۱۰۲۴ ق.م که مقرر نموده در صورت فوت چند نفر در یک حادثه فرض می‌شود که همگی در آن واحد مرده اند.
- .۳۵. عام مجموعی، عامی است که حتی با یک مخالفت حکم انجام و امتنال نیاید.
- .۳۶. عام بدلی، عامی است که حکم مقرر در آن به صورت علی البیل بین دو یا چند مصاديق حکم وجود دارد مانند ماده ۱۰۳۴ ق.م که مقرر نموده است دختره باکره می‌تواند برای انعقاد نکاح از پدر یا چدر پدری اجازه بگیرد یا ماده ۳۱۷ ق.م.
- .۳۷. در صورت اختلاف در نسخ یا تخصیص، تخصیص بر نسخ ارجحیت دارد زیرا با تخصیص حداقل تعدادی از مصاديق حکم عام باقی می‌مانند.
- .۳۸. اگر حکم عام بیش از زمان حکم خاص وضع و لازم الاجرا شده باشد یعنی زمان عمل به عام بیش از ورود حکم خاص رسیده باشد، نسخ جزئی یا تخصیص است اگر قانون خاص بعد از زمان عمل به عام وضع شده باشد ناسخ آن است.
- .۳۹. خاص مoyer، مخصوص عام مقدم می‌شود. حال چنانچه زمان یکی از آنها معلوم و زمان دیگری مجهول باشد، با استناد به اصل تأخیر حادث، حکم معلوم التاریخ، مقدم و حکم مجهول التاریخ، مoyer فرض می‌شود. درنتیجه اگر حکم عام معلوم التاریخ و حکم خاص مجهول التاریخ باشد با اجرای این اصل، خاص مoyer فرض می‌شود و مخصوص حکم عام می‌شود.
- .۴۰. تخصیص، خارج کردن برخی از مصاديق از حکم عام به وسیله مخصوص است.
- .۴۱. اجرای اصل تأخیر حادث در خصوص دو وصیت نامه متعارض که تاریخ یکی معلوم و دیگری مجهول است؛ وصیت نامه‌ای که تاریخ آن مجهول است از نظر زمانی مoyer محسوب می‌شود و وصیتی معتبر است که تاریخ تنظیم آن Moyer باشد. درنتیجه وصیت نامه مجهول التاریخ معتبر فرض می‌شود.
- .۴۲. مخصوص از لحاظ ساختار به مخصوص شرط، صفت، غایت، مستثنی... منقسم می‌شود. به عنوان مثال حکم مقرر در ماده ۹۴۹ ق.م عبارت دوم، مخصوص متصل از نوع شرطی است یعنی اگر برای زوجه وارث دیگری غیر از زوج نباشد، زوج تمام تر که را به ارث می‌برد.
- .۴۳. کلماتی مثل حتی (به معنی تا می‌باشد)، تا زمانیکه، مادامکه... از نشانه‌های وجود مفهوم غایت هستند.
- .۴۴. لفظ می‌تواند مبین یا مجمل باشد. مجمل در مقابل مبین (به فتح یاء مثبت) است و لفظی است که معنای آن معلوم نباشد و مردد میان دو یا چند مفهوم با مصادق باشد و مبین لفظی است که معنای آن روشن باشد و ابهامی نداشته باشد.
- .۴۵. نص و ظاهر، جزء مبین‌ها می‌باشند. ظاهر کلامی است که ظهور در یک معنا دارد اما به معنای دیگر نیز انصراف دارد اما این انصراف ضعیف است و در مقابل نص قرار دارد. به عنوان مثال ظواهر آیات قرآن که در آن احتمال خلاف وجود دارد به طور ظنی حجیت دارند.
- .۴۶. مخصوص از لحاظ صراحت بیان مانند سایر الفاظ، به مجمل و مبین منقسم می‌شود. مخصوص اگر مجمل باشد، اجمالش به حکم عام سرایت می‌کند و استناد به حکم عام را با اشکال مواجه می‌کند یعنی عام را نیز مجمل می‌کند و نمی‌توان به عام استناد نمود بلکه باید برای رسیدن به حکم موضوعی که مجمل شده است باید به سایر اصول و قواعد مراجعه کرد.
- .۴۷. در بین صور شش گانه اجمال مخصوص، در یک مورد اجمال مخصوص به عام سرایت نمی‌کند و عام را از استناد نمی‌اندازد و آن موردی است که مخصوص منفصل باشد و از لحاظ مفهومی اجمال داشته باشد و اجمال آن به واسطه‌ی تردید بین اقل و اکثر باشد.
- .۴۸. در تعارض بین عام و مطلق، عام مقدم است زیرا دلالت عام بر عموم، بنابر تصریح واضح است درنتیجه مبتنی بر یقین و قطع است که احتمال خلاف در آن داده نمی‌شود اما دلالت مطلق بر اطلاق، مبتنی بر اوضاع و احوال است که مبتنی بر ظن بوده و احتمال خلاف در آن وجود دارد.
- .۴۹. مطلق، لفظی است که بر تمام مصاديق خود حاکم است. به عنوان مثال ماده ۱۷۹ ق.م مقرر نموده است شکار حیوانات موجب تملک می‌شود. این حکم عام است و تمام مصاديق حیوانات اعم از وحشی و اهلی و آبزی و پرندگان و ... را در بر می‌گیرد.
- .۵۰. مقید لفظی است که برخی مصاديق عام را از حکم خارج نموده است. به عنوان مثال ماده ۱۸۰ ق.م مقرر نموده است شکار حیوانات اهلی و حیواناتی که ملک دیگری است موجب تملک نمی‌شود. به عبارت دیگر وفق این حکم، شکار وقتی موجب تملک می‌شود که قید‌های این ماده را نداشته باشد.

۵۱. حمل مطلق بر مقید: در موردی که بین مطلق و مقید، تباین باشد و عمل به تظاهر هر دو مقدور نباشد، حکم مطلق برتری می‌یابد و باید از ظهور مطلق دست کشید و مطلق را مقید نمود.
۵۲. اصله اطلاق، از اصول لفظی است و در صورت شک در اطلاق یا تقيید لفظ جاری می‌شود و می‌گوییم لفظ مطلق است و بر تمام مصادیق دلالت می‌کند. با استناد به این اصل در صورتیکه شک کنیم، لفظ مطلق یا مقید است لفظ را حمل بر تمام مصادیق یعنی اطلاق می‌کنیم.
۵۳. انصراف بر دو قسم است انصراف وجودی یا بدوي یا ابتدایی و انصراف ظهوری. انصراف به معنی برگشتن و رجوع کردن و منصرف شدن ذهن است و در اصطلاح اصولی، این است که ذهن با شنیدن یک لفظ مطلق، از یک معنا یا یک مصدق روى گرداند یا بدان متوجه شود.
۵۴. انصراف به جهت کثرت استعمال (انصاراف ظهوری): ذهن ما از مصدق کمتر به مصدق بیشتر حرکت می‌کند (مصدق در کثرت استعمال است نه وجود)، این انصراف مانع اطلاق است لذا لفظ، مقید به مصادیق می‌شود که کثرت استعمال دارد.
۵۵. انصراف بدوي، مانع اطلاق نیست. انصراف بدوي آن است که لفظ دارای مصادیق متعدد باشد و ذهن ما با شنیدن لفظ مطلق، از مصادیق اقل منصرف و به مصداق اکثر سوق یابد. این انصراف مانع اطلاق نیست و حکم شامل هردو مصدق نادر و باز می‌شود.
۵۶. منطق، به صريح و غير صريح منقسم می‌شود.
۵۷. منطق صريح یا مدلول مطابقی یا مدلول تضمنی حکم می‌باشد.
۵۸. دلالت تضمنی دلالت لفظ بر جزء یا بخشی از مدلول حکم است.
۵۹. دلالت التزامی بر سه قسم است: اقتضاء، تنبیه و اشاره.
۶۰. دلالت اقتضاء، دلالتی است که برای درگ مقصود متکلم باید عبارت یا لفظی در تقدیر گرفته شود.
۶۱. دلالت تنبیه و ایماء، عبارت است از اینکه کلام دارای قیدی است که به نظر می‌رسد آن قید علت حکم است و گرنه نمی‌باشد. به عنوان مثال حکم ماده ۱۴۳ ق.م در خصوص تملک ملکی که شخص احیا کرده است به دلالت التزامی از قسم دلالت تنبیه و اشاره متنضم این است که علت حکم یعنی تملک از حیاکن می‌باشد. همچنین در ماده ۸۸۲ ق.م. مقرر نموده است که بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر ارت نمی‌برند از این ماده فهمیده می‌شود که علت حکم، لعان است که نوعی دلالت تنبیه و ایماء است.
۶۲. مفهوم موافق، حکمی است که از منطق کلام به دست می‌آید و متفق و در راستای حکم منطق و سخ آن است.
۶۳. مفهوم موافقی که در راستای حکم منصوص (منطق) می‌باشد و یا با آن برابری می‌کند، قیاس مساوات است.
۶۴. مفهومی که حکم آن مخالف حکم منطق باشد، مفهوم مخالف است و مفاهیم مخالف شش قسم هستند.
۶۵. در میان مفاهیم، شرط غالباً مفهوم دارد. غایت و حصر و استثناء همواره مفهوم دارند اما وصف و عدد غالباً مفهوم ندارند و لقب همواره مفهوم ندارد.
۶۶. لقب و وصف، مفهوم ندارند و در بیان دلیل آن گفته می‌شود که اثبات شیء نفی ماعداً نمی‌کند.
۶۷. مفهوم شرطی؛ منظور از مفهوم شرط که حجیت دارد مفهومی است که شرط ادبی است که علت منحصر حکم باشد. به عنوان مثال ماده ۲۴۰ ق.م مقرر نموده اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد منتفی بوده است کسی که شرط به نفع او شده است اختیار قسخ دارد. در اینجا چون دو شرط برای جزای آمده است پس شرط علت انحرافی نیست و فاقد مفهوم مخالف شرط است.
۶۸. مفهوم وصف، اصولاً حجیت ندارد مگر در موارد خاص مانند موردي که وصف تقيیدی (قیدی) باشد مانند ماده ۹۶۹ ق.م که مقرر نموده است استناد از حجیت طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می‌باشند. همچنین ماده ۱۱۳۴ و ۷۶۱ و ۷۶۵ ق.م که وصف قیدی است و مفهوم دارد.
۶۹. مفهوم عدد، غالباً حجیت ندارد اما در موردی که عدد بیانگر حصر و غایت باشد حجیت دارد مانند حکم مقرر در ماده ۱۵۸ ق.م.
۷۰. مفهوم غایت، حجیت دارد و افراد و مصادیق پس از غایت مسلمان داخل در حکم (مفایی) نمی‌شوند.

۷۱. اصل شامل مواردی چون استصحاب، برائت، احتیاط... می شود و ادله فقاهتی هستند و احکامی که به وسیله آنها استخراج می شوند احکام ظاهری هستند زیرا از ظاهر احراز می شوند و ما را به ظن می رسانند. در موارد شک و سرگردانی از سوی مکلف و عدم دسترسی به حکم واقعی و ادله اجتهادی و قطعیت، کاربرد دارد.

۷۲. استصحاب عرش الاصول و فرش الامارات است، به همین خاطر متقدمین استصحاب را اماره متأخرین آن را اصل می نمایند.

۷۳. اگر در بین دو شخص اختلاف باشد و یکی متصرف ملک و دیگری مدعی مالکیت بنای ملک باشد و ندانیم که حکم چیست و چه کسی باید دعوا را ثابت کند و حکمی هم نداشته باشیم با رجوع به یکی از ادله فقاهتی حکم را استخراج می کنیم و با مراجعه به اماره تصرف حکم می کنیم که متصرف مالک است و شخصی که مدعی خلاف آن است باید ادعای خود را ثابت کند.

۷۴. امکان نسخ و تخصیص قرآن به وسیله سایر دلایل وجود دارد. دلایل قطعی مانند خود قرآن و سنت متواتر و اجماع می توانند ناسخ و مخصوص قرآن باشند اما ادله ظنی مانند خبر واحد نمی توانند ناسخ آیات قرآن شوند.

۷۵. اگر اتفاق علماء در مسأله‌ای باشد که در مورد آن دلیل وجود دارد اجماع مدرکی است و فاقد اعتبار و ارزش اجماع است زیرا حجت آن پستگی به اعتبار مدرک آن دارد.

۷۶. اجماع اتفاق امت معصوم از بزرگان امت است و اجتماعی که از این طریق حاصل می شود اجماع دخولی یا تضمینی نامیده می شود.

۷۷. خبر واحد بر اساس شرایط راویان خبر، اقسام متعددی دارد. به عنوان مثال خبر حسن خبری است که تمام سلسله راویان آن شیوه دوازده امامی (دارای شرط ایمان) و عادل هستند اما وثوق نیستند.

۷۸. مقدمه‌ای که برای علم به ذی المقدمه و احراز آن است را مقدمه علم گویند. به عنوان مثال تعیین کارشناس رسمی برای تعیین خساره.

۷۹. وفق ماده ۱۱۹۸ ق.م کسی ملزم به اتفاق است که ممکن از دادن نفقة باشد. در نتیجه شرط تمکن برای دادن نفقة، مقدمه‌ی وجوب است یعنی مقدمه‌ای که موجب واجب شدن امری می گردد. پس تا مقدمه یعنی تمکن حاصل نشود، ذی المقدمه جاری نمی شود.

۸۰. مقدمه‌ای که شرط نفوذ و درستی باشد را مقدمه صحت گویند. وفق ماده ۵۹ ق.م قبض، مقدمه صحت عقد است.

۸۱. تسری دادن علت یک حکم به حکم دیگر به دلیل وجود مشترک بین آن و را قیاس می گویند. در تعریف قیاس گفته می شود «الله تعم» که در شمار ادله استنباط و از قسم ادله فقاهتی می باشد که در موارد شک در خصوص موضوعی که حکم آن مجھول است کاربرد دارد.

۸۲. در قیاس نمودن، سه رکن وجود دارد: موضوعی را که مجھول الحکم است «مقیس» گویند یعنی موضوعی که قیاس شده است و موضوعی که حکیم معلوم است و از آن برای شناسایی حکم موضع مجھول الحکم استفاده می شود را «مقیس علیه یا اصل» گویند یعنی مقیس بر آن وارد می شود و علت یا وجه اشتراک آنها را جامع یا علت گویند.

۸۳. قیاس از نظر صراحت حکم مقیس علیه یا اصل بر دو قسم است: اگر علت حکم اصل، در خود حکم بیان شده باشد آنرا قیاس منصوص الله گویند. یعنی علت در حکم منصوص است اما در صورتی که علت حکم در قیاس منصوص نباشد و آنرا از طریق استنباط دریافته باشیم تسری دادن چنین حکمی را قیاس مستنبط الله گویند.

۸۴. قیاس منصوص الله = اتحاد طریق قیاس مستنبط الله = تحریج مناط

۸۵. شباهت را تقسیم می کنیم به شبیه موضوعی، شبیه حکمی، شبیه مصداقی و شبیه مفهومی.

۸۶. شبیه موضوعی مانند حکم مقرر در ماده ۸۷۶ ق.م که مقرر نموده است در صورت شک در حیات جین ولادت، حکم به وراثت نمی شود. این حکم بر مبنای اصل عدم بیان شده که به لحاظ شبیه موضوعی ایجاد شده است.

۸۷. وفق اصل استصحاب یا ابقاء مکان، حکم یا موضوعی که در گذشته به آن علم داشتیم را به زمان حاضر سرایت می دهیم.

۸۸. اگر به جای آنکه یقین سابق به شک لاحق سرایت کند؛ شک لاحق به یقین سابق سرایت کند، استصحاب فهرابی می شود.

۸۹. استصحاب برای رفع شک و تحریر و خروج از بلا تکلیفی در زمان حال است. ته استصحاب به گذشته (استصحاب قیه‌رایی) و نه استصحاب برای آینده (استصحاب استقبالی) هیچکدام حجت ندارد.
۹۰. عناصر استصحاب: ۱- یقین سابق: باید وجود آن حکم یا موضوع مشکوک، در گذشته یقینی باشد. ۲- شک لا حق: زمان شک نیز باید بعد از زمان متنی باشد. ۳- وحدت متعلق یقین و شک: موضوع قضیه متنی‌نه و قضیه مشکوکه واحد باشد.
۹۱. وحدت متعلق یقین و شک را با تعدد زمان متنی و مشکوک اشتباه نکنید. وحدت متعلق یقین و شک یعنی حکم یا موضوعی که در گذشته معلوم بوده و الان برای ما مشکوک است. مثل اینکه در گذشته یقین به وجود دین داشتم اما الان به پیان آن مشکوک هستیم.
۹۲. متعلق یقین و شک هر دو یک موضوع هستند و باید واحد باشند اما زمان متنی و مشکوک، باید متعدد باشد زیرا متنی یعنی امر یقینی که در سابق بوده است و مشکوک یعنی امری که در حال حاضر به آن شک داریم که در ترتیجه زمان متنی و مشکوک متعدد هستند ولی متعلق آنها واحد هستند یعنی همان امر یقینی مورد شک قرار می‌گیرد.
۹۳. تعارض غیرمسفر با تعارض ظاهری یعنی بین متعارضین در ظاهر تعارض و تناقض وجود دارد اما با کمی دقیق و تأمل در می‌باییم که می‌توان متعارض را جمع و به هر دو عمل کرد و از آنجاییکه امکان جمع وجود دارد دیگر به سراغ ترجیح یا تسلط نمی‌روم از مصاديق این جمع می‌توان به تخصیص، تخصیص، ورود و حکومت اشاره کرد.
۹۴. تزاحم وضعیت دو حکم نسبت به یکدیگر است که نتوان در یک زمان به هر دو عمل نمود و امتناع و غیرقابل جمع بودن دو حکم به دلیل آن باشد که دو حکم در مرحله اجرا غیر قابل جمع باشد.
۹۵. تخصص یعنی خروج موضوعی یا عقلی و منطقی از عام بدون آنکه نیاز به تصریح داشته باشد. پس اگر گفته شود کلیه جرایم تعزیری قابل تخفیف است مگر جرایم حدی، استثنای مذکور زاید است یعنی نیازی نیست که جرایم حدی را استثنای کنیم زیرا جرایم حدی، نسبت به جرایم تعزیری خروج موضوعی دارد.
۹۶. حکومت عبارت است از بیرون بردن فرد یا افرادی از مصاديق حکمی که برای موضوع صادر شده است با این تفاوت که در تخصیص فرد یا افرادی از حکم خارج می‌شوند.
۹۷. خروج از دایره عام یا ورود به عام اگر تعبدی باشد (به موجب قانون یا شارع) به این حالت ورود گویند. پس ورود و خروج در ورود، حقیقی نیست.
۹۸. ورود یعنی هرگاه دلیلی موضوع دلیل دیگر را ازین بین ببرد. مثلاً با آمدن اقرار یا دلیل دیگر، جایی برای اماره و اصول باقی نمی‌ماند و یا جایی که اماره است دیگر موردي برای اجرای اصول عملیه باقی نمی‌ماند حتی اصل استصحاب. به دلیلی که موضوع دلیل اول را از بین می‌برد، وارد و به دلیل دوم، مورد می‌گویند. مثلاً دلیل وارد بر امارت است و امارت وارد بر اصول عملیه.
- بايان

داوطلبان گرامی

علاوه بر شرکت در آزمون انتخاب کانون، طبق وعده قبلی جزو نکات مهم را دریافت و مطالعه نموده‌اید. به علاوه کارگاه آموزشی ۶ ساعته (صوتی - اینترنتی) نیز در سایت مؤسسه قابل دریافت است. علاوه بر استفاده از این خدمات، به سایت مؤسسه مراجعه نموده و از خدمات ویژه دیگری که برای شما در نظر گرفته شده است، استفاده نمایید.

موفق باشید

موسسه فرهنگی طرح نوین اندیشه